

مجموعه کتاب‌های آموزشی کمک حافظه

دوران‌دینسان

پرفروش‌ترین کتاب آموزشی حقوق جزا

| ویراست هفتم |

حقوق جزای عمومی
کمک حافظه

مطابق با سرفصل‌های آموزشی وزارت علوم

ویژه دانشجویان و داوطلبان آزمون وکالت، قضاوت، سردفتری و تحصیلات تکمیلی

[بر اساس آخرین مصوبات و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹]

دکتر شادی عظیم‌زاده

دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه تهران

عضو هیأت علمی (استادیار) دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران جنوب

حروف اختصاری

قانون اساسی	ق.ا
قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ با اصلاحات بعدی	ق.م
قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با آخرین اصلاحات ۱۳۹۹	ق.م.ا
قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با آخرین اصلاحات ۱۳۹۹	ق.تعزیرات
قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با آخرین اصلاحات ۱۳۹۴	ق.آ.د.ک
قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با آخرین اصلاحات ۱۳۹۹	ق.ت.م.ا.ا.ک
قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲	ق.م.ج.ن.م
قانون صدور چک با آخرین اصلاحات ۱۴۰۰	ق.ص.چ
قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹	ق.م.م

.....مقدمه مؤلف.....

به نام دادار بزرگ

کتاب « حقوق جزای عمومی » که اینک در اختیار دانشجویان، علاقه‌مندان و رهپویان حقوق کیفری قرار گرفته است، ماحصل تلاشی است طولانی که به منظور تسهیل و تسریع مطالعه حقوق جزای عمومی و تحقق یادگیری‌ای دقیق، جامع و کامل برای دانشجویان حقوق که به ویژه درصدد آمادگی آزمون‌های تخصصی وکالت و آزمون‌های تحصیلات تکمیلی در رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی می‌باشند، گردآوری شده است.

این مجموعه که مطابق با الگوی خاص یادگیری ابداعی در مؤسسه دوراندیشان تنظیم شده است، بی‌تردید داعیه‌ای بر تألیف یک اثر مستقل نداشته و ندارد، بلکه با نهایت احترام و تواضع در برابر پیشگامان و اساتید و پیشکسوتان رشته حقوق جزا، این مجموعه که فی‌الذات یک کتاب کمک آموزشی با ویژگی‌های ذیل است، خود را به عنوان اثری معرفی می‌نماید که نسبت به سایر کتب آموزشی حقوق جزا؛ متفاوت‌تر، کامل‌تر و به مراتب مفیدتر جهت یادگیری شایسته مطالب علمی و کاربردی این رشته خواهد بود؛

- این مجموعه در پنج فصل مطابق با سرفصل‌های مصوب وزارت علوم در درس حقوق جزای عمومی (۱)، (۲) و (۳) که دانشجویان حقوق در طی سه نیم سال تحصیلی و مجموعاً در هفت واحد درسی آن را مطالعه می‌نمایند، گردآوری شده است، بی‌آنکه مبحثی واجد اهمیت از این سه درس، مورد غفلت قرار گرفته باشد.

- کلیه مباحث گردآوری شده مطابق با سه منبع اصلی درس حقوق جزای عمومی که غالباً در دانشکده‌های حقوق تدریس شده و در آزمون‌های حقوقی به عنوان منبع امتحانی معرفی می‌شوند، تنظیم شده است.

بنابراین مباحث فصول این کتاب با کتب «حقوق جزای عمومی» استاد دکتر محمد اردبیلی، «زمینه حقوق جزای عمومی» زنده‌یاد مرحوم استاد دکتر محمد نوربها و «بایسته‌های حقوق جزای عمومی» استاد دکتر ایرج گلدوزیان تطبیق شده است. در موارد لازم که بین حقوق جزای عمومی و حقوق جزای اختصاصی ارتباط وجود داشته است از آثار ارزشمند اساتید حقوق جزای اختصاصی؛ دکتر حسین آقایی‌نیا و دکتر حسین میرمحمد صادقی (برمبنای سه اثر برجسته ایشان در سال ۱۳۹۳) نیز بهره گرفته شد؛ در ویراست جدید این مجموعه نظر اساتید محترم با ارجاع دقیق مورد تصریح قرار گرفته است.

- آموزش مطالب در قالب نمودارها و الگوهای تصویری توأم با بیان نکات برجسته توضیحی و یا بیان آرای وحدت رویه و نظریه‌های مشورتی مربوطه ارائه شده است.

.....مقدمه مؤلف.....

- در هر مبحث نکاتی برگرفته از پرسش‌های مربوط به آزمون‌های کارشناسی ارشد، وکالت، مرکز وکلای قوه قضاییه، قضاوت و سردفتری اسناد رسمی از سالهای اخیر درج شده‌اند تا توجه خواننده را به نکات حائز اهمیت مطروحه در آزمون‌ها جلب نمایند.

- این مجموعه نه تنها با هدف ارائه‌ی منبعی کمک آموزشی جهت تسهیل یادگیری دانشجویان و تسریع سپردن نکات به حافظه فراهم شده است بلکه به دلیل برخورداری از ویژگی‌های برشمرده شده می‌تواند به مثابه اثری مناسب جهت تدریس در دانشکده‌های حقوق همکاران محترم را یاری رسانده و از طریق دانشجویان حقوقی نیز در طی دوره‌های تحصیلی مورد استفاده قرار گیرد.

- اما مضاف بر تمام اوصاف خاص این مجموعه، باید به مطابقت کلیه مباحث علمی حقوق جزا در این درسنامه‌ها با مقررات تازه مدون قانون مجازات اسلامی پرداخت. تمام سعی نگارنده بر آن بود تا همزمان با ابلاغ و لازم‌الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، کمک‌حافظه‌های حقوق جزا نیز در ساختاری نوین از لحاظ علمی و قانونی در دسترس خوانندگان قرار گیرد. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مطابق اصل هشتماد و پنج قانون اساسی در تاریخ ۱۳۹۲/۳/۴ با امضاء ریاست محترم جمهوری برای اجرا به وزارت دادگستری ابلاغ شده بود، در مورخ ۱۳۹۲/۳/۶ در روزنامه رسمی به چاپ رسید و از پانزده روز پس از آن لازم‌الاجرا گردید. قانون مجازات اسلامی اخیرالتصویب مشتمل است بر (۷۲۸) ماده که از ماده (۱) تا (۲۱۶) بر کلیات اختصاص یافته و از ماده (۲۱۷) تا (۲۸۸) مربوط به حدود، از ماده (۲۸۹) تا (۴۴۷) مربوط به قصاص و از ماده (۴۴۸) تا (۷۲۷) مربوط به دیات می‌باشد، بنابراین از ماده (۴۹۸) تا (۷۲۸) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی در بحث تعزیرات مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ به قوت خود باقی است و تنها مواد (۶۲۵)، (۶۲۶)، (۶۲۷)، (۶۲۸)، (۶۲۹)، (۷۲۶)، (۷۲۷) و (۷۲۸) آن قانون به تصریح قانون‌گذار در ماده (۷۲۸) ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ نسخ گردیده است. با لحاظ اینکه در زمان انتشار این مجموعه، شماره مواد کتاب پنجم تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، جهت قرار گرفتن در ادامه بخش دیات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تطبیق و هماهنگ‌سازی نشده‌اند، برای پرهیز از اشتباه خوانندگان محترم در موادی با شماره‌های مشابه در این دو مصوبه قانونی؛ هرگاه مواد قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ ارجاع داده شده‌اند تاریخ تصویب آن قانون نیز در کنار شماره ماده مربوطه ذکر شده است. [به عنوان مثال ماده ۴۹۹ ق.تعزیرات مصوب ۱۳۷۵]

- ضمناً با تصویب مقررات جدیدی از جمله قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ اصلاحی ۱۳۹۴، قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵، قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۴ اصلاحی ۱۳۹۷، قانون صدور چک مصوب ۱۳۸۲ اصلاحی ۱۴۰۰، قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ اصلاحی ۱۳۹۷، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، تصویب‌نامه هیأت وزیران مبنی بر

مقدمه مؤلف.....

تعدیل جزایهای نقدی مصوب ۱۳۹۹ و الحاق دو ماده ۴۹۹ و ۵۰۰ (هر دو مکرر) به قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ در سال ۱۳۹۹، این تلاش صورت گرفت تا ضمن آموزش نموداری محتوای کلیه مقررات مذکور، چالش‌های عمده و حائز اهمیت این قوانین نیز مورد بررسی قرار گیرند.

- همچنین در آخرین ویراست این مجموعه کلیه نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه و آرای وحدت رویه دیوانعالی کشور که از تاریخ تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تا سال جاری ارائه شده‌اند، در این کتاب به صورت مباحث چالشی مورد اشاره و بحث قرار گرفته‌اند.

- تازگی و تفاوت‌های عمده قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نوآوری‌های تقنینی در دهه ۹۰ و مقایسه آنها با قوانین سابق بر آن به ویژه در کلیات و مواد عمومی از جمله هشت درجه‌ای شدن مجازات‌های تعزیری، مقررات نوین در مجازات‌های تکمیلی و تبعی، تقنین مقررات جدید راجع به جایگزین‌های حبس، مرور زمان کیفری، مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان، نظام آزادی مشروط، نظام نیمه آزادی، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات‌ها، تعدد و تکرار جرم و مقرراتی جدید در ارتباط با سقوط مجازات‌ها و اضافه شدن مواردی از جرم انگاری‌های نوین در بخش حدود از جمله سب النبی، بغی و افساد فی الارض از نکات حائز اهمیت این قانون است که در این مجموعه با روش آموزشی نموداری سعی بر تفهیم سریع و آسان آنها شده است. بی‌تردید گذر زمان و کاربرد مستمر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جامعه حقوقی و نظام عدالت کیفری ایران را با تجربه‌ای تازه در ساختار کیفری رو به رو ساخته و چالشها و مباحث علمی تازه ای راجع به مزایا، خلاءها و نواقص این قانون مطرح خواهد شد، که در تقویت و اصلاح این مجموعه کمک آموزشی نیز در آینده موثر خواهد بود.

اکنون که این مجموعه به یاری پروردگار و در سایه آموخته‌های این حقیر از محضر اساتید برجسته رشته حقوق جزا و با کمک و پیشنهادهای موثر و شایسته دوستان، همکاران و دانشجویان گردآوری، تنظیم و به چاپ رسیده و اکنون پیش روی خوانندگان محترم قرار گرفته است، بر خود لازم می‌دانم تا ضمن سپاس از اساتیدی که در محضر آنان دانش اندوزی کرده‌ام، از مسئول محترم موسسه آموزش عالی دوراندیشان؛ جناب آقای قاسم حسین آبادی و از همکاران و دانشجویان ساعی آن موسسه که در تهیه این مجموعه کمال همکاری را داشته‌اند، قدردانی نمایم. با تاکید بر این امر که مجموعه‌ی تدوینی پیش روی از کمی‌ها و نواقص دور نیست و بی‌تردید پیشنهادهای شایسته خوانندگان محترم و فرهیخته می‌تواند در اصلاح، بهبود و تدقیق هر چه بهتر این مجموعه موثر باشد.

با کمال سپاس

شادی عظیم زاده

بهار ۱۴۰۰

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
فصل نخست؛ کلیات، تاریخچه و مکاتب کیفری	
۱۲	مبحث اول؛ تحولات واکنش اجتماعی علیه پدیده جنایی در ادوار تاریخی
۱۴	مبحث دوم؛ تحول حقوق کیفری در پرتو اندیشه‌های دیرین
۱۷	مبحث سوم؛ تحول حقوق کیفری در پرتو نواندیشی
فصل دوم؛ پدیده مجرمانه و عناصر متشکله آن	
۲۴	مبحث اول؛ عنصر قانونی و اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها
۴۸	مبحث دوم؛ منابع حقوق جزا
۵۲	مبحث سوم؛ قلمروی اجرای قوانین جزایی در مکان
۶۶	مبحث چهارم؛ پدیده مجرمانه و عنصر مادی
۸۹	مبحث پنجم؛ پدیده مجرمانه و عنصر روانی یا معنوی
فصل سوم؛ مجرم و مسئولیت کیفری	
۹۶	مبحث اول؛ انواع نحوه مبادرت در رفتار مجرمانه (اول: عامل جرم)
۱۱۶	مبحث دوم؛ انواع نحوه مبادرت در رفتار مجرمانه (دوم: معاون جرم)
۱۳۵	مبحث سوم؛ سردستگی گروه مجرمانه سازمان‌یافته
۱۳۷	مبحث چهارم؛ مسئولیت کیفری
۱۴۰	مبحث پنجم؛ موانع عینی مسئولیت کیفری
۱۶۶	مبحث ششم؛ موانع شخصی مسئولیت کیفری
فصل چهارم؛ واکنش جامعه در قبال پدیده مجرمانه	
۲۰۶	مبحث اول؛ انواع واکنش‌های اجتماعی نظام عدالت کیفری

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲۷۴	مبحث دوم؛ کیفیات مخففه و معاف‌کننده مجازات
۲۸۸	مبحث سوم؛ کیفیات مشدده مجازات
۳۱۸	مبحث چهارم؛ برنامه‌های ارفاقی نظام عدالت کیفری
۳۶۴	مبحث پنجم؛ سقوط مجازات‌ها
۴۰۳	فصل پنجم؛ ادله اثبات در امور کیفری
۴۲۴	فهرست منابع

فصل نخست
کلیات، تاریخچه و مکاتب کیفی

مبحث اول - تحولات واکنش اجتماعی علیه پدیده جنایی در ادوار تاریخی



تحولات تاریخی بنیادهای حقوق جزا در ایران باستان

- منابع مهم در دوران هخامنشیان
 - هرودوت
 - گزنوفون
- منابع مهم در دوران ساسانیان
 - زند
 - اوستا
 - مادیکان یا ماتیکان هزاردستان
 - تاریخ طبری
- انواع جرایم
 - جرایم علیه دین مثل توهین به اماکن مقدس
 - جرایم علیه پادشاه
 - جرایم علیه خانواده پادشاه
 - جرایم علیه فرد مثل گرفتن رشوه
- انواع مجازاتها
 - اعدام ← با تصلیب و شکنجه
 - زندان و تبعید
 - شلاق، داغ کردن، مُله کردن

نکته

اصول تبدیل غرامت و قانون قصاص مربوط به دوره تعدیل نسبی انتقام خصوصی می‌باشند.
[برگرفته از آزمون وکالت ۱۳۷۴]

مبحث دوم - تحول حقوق کیفری در پرتو اندیشه‌های دیرین

رویکردهای کلاسیک

- مکتب عدالت مطلق
- مکتب اصالت سودمندی یا فایده اجتماعی

مکتب عدالت مطلق

- فلسفه مجازات مبتنی بر اصول اخلاقی و عدالت الهی

- افلاطون
 - پیرو نظریه کفار
 - اثر اجتماعی کیفر، فرع بر اصل اجرای عدالت مطلق است
- اندیشمندان
 - ژوزف دومستر
 - پیرو فلسفه اشراق
 - کتاب: شبهای سن پترزبورگ
 - نظریه
 - اعتقاد بر جبر در رفتار انسان‌ها
 - حکمرانان به نیابت از خدا مأمور اجرای عدالت بر زمین‌اند.
- امانوئل کانت
 - پیرو فلسفه اخلاق
 - کتاب‌ها
 - رساله ارکان مابعدالطبیعه
 - کتاب نقد عقل محض و نقد عقل عملی
 - نظریه
 - تمثیل جزیره متروک
 - تقسیم کیفر
 - کیفر قضایی
 - کیفر طبیعی

نکته

در مکتب عدالت مطلق دو عامل اخلاق و عدالت بیشتر مورد توجه بوده‌اند. [مطروحه در آزمون کارشناسی ارشد سراسری ۱۳۸۷] در مکتب عدالت مطلق آنچنانکه امانوئل کانت در تمثیل جزیره متروک تأکید دارد، عدالت اجتماعی باید به هر طریق فراهم شود ولو با حذف و طرد بزهکار هرچند که عملاً دیگر جامعه از این طرد و حذف نفعی نبرد اما اخلاق اقتضا می‌کند که مجرم بی مجازات نماند. [مطروحه در آزمون کارشناسی ارشد ۱۳۹۷]

- تغییر مثبت مفاهیم کیفری در قرن ۱۹ میلادی



نکته

در مکتب اصالت سودمندی، لزوم محدود کردن اختیارات قضات در حین رسیدگی و صدور حکم، مورد تأکید سزاربکاریا می‌باشد. [برگرفته از آزمون کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی ۱۳۸۲] هم‌چنین از منظر ژرمی بنتام، مجازات دارای دو رنج واقعی و ظاهری است. رنج واقعی کیفر؛ رنجی است که مجرم در نتیجه اجرای مجازات تحمل می‌کند و رنج ظاهری کیفر؛ رنجی است که مجرمان بالقوه (آنان که اندیشه مجرمانه خود را فعلیت بخشیده‌اند) آن را احساس خواهند کرد. [برگرفته از آزمون کارشناسی ارشد ۱۳۹۸]

رویکردهای نئوکلاسیک

آموزه‌های التقاطی از عقاید مکتب عدالت مطلق و مکتب اصالت سودمندی پذیرش مسئولیت اخلاقی بزهکار در کنار ضرورت فایده اجتماعی کیفری



مبحث سوم - تحول حقوق کیفری در پرتو نواندیشی

آغاز نواندیشی در جرم‌شناسی

مکتب دفاع اجتماعی

مکتب اصالت تحصیل

مکتب اصالت تحصیل یا مکتب تحقیقی

- آغاز علیت‌گرایی علمی یا پیدایش Determinism و اثباتی‌گری در پدیده‌های اجتماعی از اواخر قرن ۱۹ میلادی

- اندیشمندان:

- استاد پزشک قانونی و بانی نظریه تحقیقی

سزار لومبرزو
- کتاب] انسان بزهکار
جرم و علل و درمان آن

- نظریات] - جبرگرایی زیستی
- عدم مسئولیت اخلاقی بزهکار و نفی مسئولیت کیفری. [برگرفته از آزمون
کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی ۱۳۹۱]

- بزهکاری، نوعی بیماری است و بزهکار به جای مجازات نیازمند درمان است.
- جایگزینی اقدامات تأمینی و تربیتی به جای مجازات‌ها

- تقسیم بزهکاران] بزهکار مادرزاد
بزهکار دیوانه
بزهکار به عادت
بزهکار اتفاقی
بزهکار هیجانی

- ارائه تئوری جانی مادرزاد

- نفی اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها

نکته

طبقه‌بندی بزهکاران از دستاوردهای مکتب تحقیقی است. [برگرفته از آزمون قضاوت ۱۳۹۱]

— کتاب: جامعه‌شناسی جنایی یا افق‌های نوین در حقوق و آیین دادرسی کیفری

انریکوفری

— تبیین بزهکاری با علل زیستی و محیطی

— نظریه

- مرحله طبیعی یا انتقام فردی
- مرحله دینی یا انتقام الهی
- مرحله اخلاقی یا استغفار
- مرحله حقوقی یا تاوان
- مرحله اجتماعی یا کاربرد تدابیر سرکوبنده و
- رپیش‌گیرنده کارآمد و انسانی

- سه فایده کیفر
- پیش‌گیری عمومی از بزهکاری با ارباب بزهکاران بالقوه
- پیش‌گیری اختصاصی از بزهکاری برای جلوگیری از تکرار جرم بزهکاران بالفعل
- پیش‌گیری غیرمستقیم از بزهکاری با تشدید تنفر عمومی از جرم

— کتاب: جرم‌شناسی

رافائل گاروفالو

— نظریه

- ارائه قانون سازگاری اجتماعی بزهکاران
- ارائه سیاست کیفری طرد بزهکاران همانند ناپذیر
- طرح بحث حالت خطرناک [مطروحه در آزمون کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی ۱۳۹۲]
- دو نشانه حالت خطرناک
- Temebilite یا فساد و تباهی مستمر.
- عدم قابلیت انطباق اجتماعی.

نکته

پیش‌بینی حالت خطرناک برای اولین بار در قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹ در نظام حقوقی ایران برگرفته از نظر لومبرزو، فری و گاروفالو می‌باشد. [برگرفته از آزمون کارشناسی ارشد سراسری ۱۳۸۵]

- ۱- مکتب اثباتی انتقادی
- دفاع از جامعه بر مبنای تهدید جمعی
 - اندیشمندان [آلیمنه کارنوواله]
- ۲- مکتب اصالت عمل کیفری
- تجربی کردن بنیادهای مکتب تحقیقی با عملی کردن حقوق جزا
 - اندیشمندان [کوین تیلیانو سالدانا کتاب: جرم‌شناسی جدید]
- ۳- مکتب دفاع اجتماعی ترکیبی
- نظریه‌های التقاطی از عقاید مکتب نئوکلاسیک و مکتب اصالت تحصیل
 - اندیشمندان [آدولف پرنیس] بنیان‌گذاران اتحادیه بین‌المللی حقوق کیفری در ۱۸۸۹ [وان هامل فون لیست]
- ۴- مکتب نفی حقوق جزا
- دفاع اجتماعی افراطی
 - نفی کیفر و نفی نهادهای جزایی
 - صاحب‌نظریه [فیلیپو گراماتیکا]
 - با کتاب اصول دفاع اجتماعی

مکاتب
دفاع
اجتماعی

نکته

فیلیپو گراماتیکا منکر حقوق کیفری و مفاهیم جرم، مجرم و مسئولیت کیفری بود.
[مطروحه در آزمون کارشناسی ارشد سراسری ۱۳۷۹]

- تکامل حقوق کیفری در پرتو سیاست معقول دفاع اجتماعی در اواسط قرن بیستم میلادی (۱۹۵۴)

- مارک آنسل

- کتاب: دفاع اجتماعی نوین

- اندیشمند

مکتب دفاع
اجتماعی نوین

- پذیرش مسئولیت کیفری و رد هر گونه جبرگرایی

- نفی تقسیم‌بندی بزهکاران در گروه‌های از پیش تعیین شده

- رد هر گونه علم‌گرایی افراطی

- لزوم برقراری تعادل میان حقوق جامعه، بزه دیده و بزهکار

- تأکید بر شناخت شخصیت بزهکار و تشکیل پرونده شخصیت

- نظریات

برای فردی سازی کیفر

- تأکید بر بازسازی مجدد مجرم برای بازگشت او به جامعه و

قیمومت جزایی برای بازپروری بزهکاران حرفه‌ای [مطروح

در آزمون کارشناسی ارشد سراسری ۱۳۸۴]

- توجه به ترمیم کامل خسارات بزه دیده (عدالت ترمیمی)

- ارائه تعریفی کامل از سیاست جنایی؛ سیاست جنایی؛ اتخاذ واکنش اجتماعی به

شیوه‌ای معقول و سازمان‌یافته است تا حمایت فرد و جامعه توأمأ فراهم شود.

طرفداران مکاتب کیفری به همراه آثار آنها

نام نویسنده	نام کتاب
کانت	ارکان مابعدالطبیعه آموزه حقوق
کانت	نقد عقل محض و عقل عملی
دومستر	شب‌های سن پترزبورگ
بکاریا	رساله جرایم و مجازات‌ها
بنتام	رساله مجازات‌ها و پاداش‌ها
بنتام	رساله قانون‌گذاری مدنی و کیفری
روسو	امیل
منتسکیو	روح‌القوانین
روسو	هلوئییز جدید
فو کونه	مسئولیت
گیزو	کیفر اعدام در جرایم سیاسی
روسی	رساله حقوق جزا
لومبرزو	جرم، علل و درمان آن
گاروفالو	جرم‌شناسی
سالدانا	جرم‌شناسی جدید
گراماتیکا	حقوق کیفری شخصی
گراماتیکا	اصول دفاع اجتماعی
مارک آنسل	دفاع اجتماعی جدید

فصل دوم
پدیده مجرمانه و عناصر متشکله آن



مبحث اول - عنصر قانونی و اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها

در هر جامعه‌ای متعاقب توافق حداکثری، ارزش‌ها و هنجارهایی نهادینه می‌شوند که برای مدیریت جامعه ضروری بوده و شهروندان ناگزیر به تن دادن در برابر ارزش‌های حداکثری هستند تا به این وسیله وجدان جمعی تقویت شده و نظم عمومی تأمین شود. حال برخی از ارزش‌های حداکثری اجتماعی آنچنان مینا و ریشه‌های عرفی قدرتمندی دارند که ولو بدون ضمانت اجراهای رسمی، در جامعه دوام یافته‌اند، اما در مورد برخی دیگر از آنها جامعه خود را نیازمند تعیین ضمانت اجراهای رسمی می‌داند تا بتواند با قدرت بیشتری بر حفظ بنیان‌های اجتماعی کمر همت بگمارد. بنابراین آن بخش از ارزش‌های مورد توافق حداکثر جامعه که مستلزم تقویت‌کننده‌های رسمی می‌باشند به قوانین وارد شده و با ضمانت‌اجراهای قانونی مورد حمایت قرار می‌گیرند.

نقض ارزش‌های حداکثری عرفی که با ضمانت اجراهای غیررسمی پشتیبانی می‌شوند، به عنوان «انحراف» معرفی می‌شوند و نقض ارزش‌های حداکثری قانونی که با ضمانت اجراهای رسمی پشتیبانی می‌شود، به عنوان «جرم» شناخته خواهند شد.

جرم و مجازات آن در نظام اجتماعی، محصول فرآیندی است که از جرم‌انگاری و کیفرانگاری آغاز شده و متعاقباً به دادرسی کیفری و تطبیق رفتار و کنش ضد اجتماعی با نصوص قانونی و احراز شرایط مسئولیت کیفری کنشگر ضداجتماعی، جهت اعمال ضمانت اجرا بر او منتهی می‌شود. بنابراین جرم محصول سه جزء می‌باشد و این اجزاء یا ارکان عبارت‌اند از: عنصر قانونی، عنصر مادی و عنصر روانی. به این نحو که کنشگر ضداجتماعی ابتدا تصمیم بر اقدام به کنشگری ضداجتماعی را در قالب اندیشه محقق ساخته و سپس اندیشه خود را در عالم بیرون به منصف ظهور گذارده و حال اگر رفتار او طبق قوانین کیفری، به عنوان جرم تعیین و برای آن ضمانت اجرا تصریح شده باشد، به عنوان مجرم شناسایی خواهد شد.

نکته حائز توجه آن است که برای تحلیل این فرآیند ابتدا باید به عنصر قانونی توجه نمود، آنچه که از آن تحت عنوان لزوم رعایت اصل قانونی جرم و مجازات‌ها نیز نام برده می‌شود.

قانون‌گذار ضروری است تا بخشی از کنشگری‌های ضداجتماعی که جامعه مقابله با آنها را لازم می‌داند از طریق فرآیند قانونی؛ به عنوان جرم تعریف کند (جرم‌انگاری) و سپس برای رفتارهای مجرمانه اقدام به تعیین واکنش اجتماعی رسمی اعم از مجازات‌ها یا اقدامات تأمینی و تربیتی نماید. (مجازات‌انگاری یا کیفرانگاری) رفتاری که به موجب قانون به عنوان جرم تعریف نشده و برای آن ضمانت اجرا تعیین نشده باشد، ولو از جهت اجتماعی غیرقابل تحمل باشد، از طریق نظام عدالت کیفری قابل تعقیب، رسیدگی و مجازات نخواهد بود.

عناصر متشکله پدیده مجرمانه

عنصر روانی یا معنوی

عنصر مادی

عنصر قانونی یا اصل قانونی
بودن جرم و مجازات‌ها

عنصر قانونی و اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها

عنصر قانونی یعنی تعیین وصف مجرمانه به حکم قانون به این مفهوم که قانون‌گذار باید فعل یا ترک فعل را از پیش، جرم‌انگاری کرده و برای آن کیفری مقرر کرده باشد و مادام که قانون‌گذار رفتاری را جرم نشناخته و برای آن کیفر معین نکرده است، آن رفتار مباح و مجاز است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در طی مواد ۱ و ۲ لزوم جایگاه اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها را تصریح داشته است.

ماده ۱ ق.م.ا.م. مصوب ۱۳۹۲ - قانون مجازات اسلامی مشتمل بر جرایم و مجازات‌های حدود، قصاص، دیات و تعزیرات، اقدامات تأمینی و تربیتی، شرایط و موانع مسئولیت کیفری و قواعد حاکم بر آنها است.

ماده ۲ ق.م.ا.م. مصوب ۱۳۹۲ - هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود.

لازمه عنصر قانونی؛ رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها می‌باشد، زیرا تحقق جرم منوط به نص صریح قانون بوده و قانون، رکن لازم پدیده مجرمانه است. بنابراین اجرای اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها موجب جلوگیری از تصمیم‌های خودسرانه، استبداد قضایی و نقض آزادی‌های فردی شهروندان خواهد شد.

مبانی اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها

اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها، اصلی با پشتوانه تاریخی و مذهبی است. در حالیکه در بسیاری از رویکردهای مدرن بشری، لزوم وجود چنین اصلی در سیر تحولات تاریخی قابل مشاهده است، در شرع مقدس اسلام نیز شارع مقدس، رسالت انبیاء خود را مبتنی بر لزوم آگاهی‌سازی مردمان و سپس ملزم ساختن آنان به انجام تکالیف شرعی دانسته است. هم‌چنین در سیر تحولات قانونی نظام حقوقی ایران نیز همانند هر نظام حقوقی دیگری پشتوانه سازوکارهای قانونی، این اصل مهم شناخته شده و مستندات متعددی چه در قانون اساسی و چه در قوانین عمومی حقوق کیفری در این راستا قابل تأمل می‌باشند.

مبانی تاریخی

- اولین بار در قرن هجدهم میلادی در راستای نفی استبداد قضایی این اصل مطرح شد.
- طرح اصل مذکور توسط منتسکیو در کتاب روح القوانين
- طرح اصل مذکور توسط بکاریا در کتاب جرایم و مجازات‌ها
- طرح اصل مذکور در اعلامیه حقوق بشر فرانسه در ۱۷۸۹
- طرح اصل مذکور در اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۹۴۸

- آیه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلًا مَا آتَاهَا» (سوره طلاق- آیه ۷)

ترجمه: «خداوند، هیچ کس را مگر به اندازه آنچه به او داده است، تکلیف نمی کند.»
از منظر آیه شریفه فوق، تکلیف انسان‌ها به اندازه توان آنها می‌باشد و شرع به عنوان رویکردی واقع‌گرا، از انسان‌ها به همان میزان انتظار دارد که قادر به انجام آن تکالیف باشند و از جمله ارکان توانایی انجام تکلیف قبل از هر چیز علم به آن تکلیف و آگاهی از بایدها و نبایدهای شرعی است.

- آیه «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا» (سوره اسراء- آیه ۱۵)

ترجمه: «ما تا رسول را مبعوث نکنیم (بر خلق اتمام حجت نکنیم) هرگز کسی را سزا نخواهیم داد.»

شارع مقدس در آیه فوق بر این امر که عذاب بدون بیان، ناشایست است تصریح داشته و این مهم را که بازخواست کردن مردمان مستلزم آگاه ساختن آنان از تکالیف و وظایف شرعی‌شان است، مورد تأیید قرار داده است.

- قاعده منع عقاب بلا بیان

قاعده عقلی فوق که منبعت از آیه پانزدهم سوره اسراء نیز می‌باشد به این مفهوم است که کیفر کردن هر شخص که ناآگاه از دستور و تکلیف می‌باشد، ناپسند و ناشایست است. آیات ۵۹ سوره قصص، ۱۱۵ سوره توبه، ۱۰۲ سوره بقره علاوه بر آیه ۱۵ سوره اسراء مؤید قاعده فوق می‌باشند.

- حدیث نبوی رَفَعَ (رُفِعَ عَنِ أُمَّتِي تَسْعَةَ أَشْيَاءَ... وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ)

به موجب حدیث نبوی رفع پیامبر بیان داشته‌اند که از امت من در نه چیز مجازات برداشته شده است و از آن جمله «آنچه که نمی‌دانند». از منظر رویکردهای فقه شیعه این قسمت از حدیث به ویژه در شبهات حکمی مبنای اصل براءت قرار گرفته است و از منظر حقوق کیفری نیز موجب خواهد شد تا جهل یا شبهه از جمله موارد رفع مسئولیت کیفری محسوب گردد.

- اصل اباحه

اصل اباحه که در اصول فقهی به مفهوم مخیر شدن مکلف به انجام دادن تکلیف یا ترک تکلیف به ویژه در جایگاهی است که او از حکم مطلع نیست و ناگزیر می‌تواند با حکم عقل بر عدم قبح آنچه بر حکم آن آگاه نیست قائل شده و به آن عمل کند از جمله نتایج قاعده قبح عقاب بلا بیان و از لوازم اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها محسوب می‌شود.

مبانی شرعی
در نظام
جزایی اسلام

- اصل ۱۶۷ قانون اساسی در لزوم توسل قاضی به قانون و اصل ۱۶۹ قانون اساسی در بیان عدم عطف به ماسبق شدن قوانین جزایی^۱
- اصول ۳۲ و ۳۶ قانون اساسی در لزوم قانونی بودن دادرسی کیفری و اصل ۳۷ قانون اساسی در بیان اصل برائت^۲
- ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در بیان اصل قانونی بودن جرم و مجازاتها^۳

مبانی قانونی در نظام قانونی ایران

نتایج اصل قانونی بودن جرم و مجازاتها

اصل قانونی بودن جرم و مجازاتها، دو نتیجه مهم ذیل را در برخواهد داشت:

- ۱- لزوم تفسیر مضیق و محدود قوانین کیفری
 - ۲- عدم عطف به ماسبق شدن قوانین کیفری
- [مطروحه در آزمون کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی ۱۳۹۱]

قاعده لزوم تفسیر مضیق قوانین کیفری

اولین پیامد ناشی از اجرای اصل قانونی بودن جرم و مجازاتها، محدود شدن عملکرد مقام قضایی در تفسیر قوانین کیفری است. به گونه‌ای که با هدف رعایت اصل برائت، مقام قضایی باید از هر گونه تفسیر موسع قوانین یا خارج شدن از رسالت قانون‌گذار در متون قانونی، خودداری نماید. برای درک بهتر مفهوم تفسیر مضیق باید در ابتدا با گونه‌های تفسیر قوانین آشنا شد.

۱. اصل ۱۶۷ ق. اساسی: قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

اصل ۱۶۹ ق. اساسی: هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود.

۲. اصل ۳۲ ق. اساسی: هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

اصل ۳۶ ق. اساسی: حکم به مجازات و اجرا آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

اصل ۳۷ ق. اساسی: اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

۳. ماده ۲ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲: هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود.

مفهوم تفسیر قوانین

کشف مقصود قانون‌گذار و آشکار کردن معنی الفاظ قانونی که در ظاهر مبهم و مجمل‌اند، به عنوان عملکرد تفسیری شناخته می‌شود، این عملکرد متناسب با اینکه توسط چه مقامی واقع شود، متفاوت است.

مقام صالح در تفسیر قوانین

- مقام تفسیر قوانین اساسی؛ شورای نگهبان
- مقام تفسیر قوانین عادی؛ مجلس شورای اسلامی
- محدوده اختیار قاضی در تفسیر قوانین؛ حدود اختیار قاضی برای تفسیر قوانین کیفری در حد تمیز حق و تشخیص حق از ناحق در راستای تأمین عدالت می‌باشد، به نحوی که قاضی خارج از چارچوب قوانین جزایی حق اقدام نداشته و نمی‌تواند در مقام تفسیر قوانین به جرم‌انگاری یا جرم‌زدایی اقدام نماید.

- انواع تفسیر قانون**
- **تفسیر قانونی**
 - تفسیر قوانین عادی توسط مجلس شورای اسلامی (اصل ۷۳ ق.ا.)^۱
 - تفسیر قوانین اساسی توسط شورای نگهبان (اصل ۹۸ ق.ا.)^۲
 - **تفسیر قضایی**
 - تفسیر توسط قاضی در مقام تمیز حق (اصول ۷۳ و ۱۶۶ ق.ا.)^۳
 - **تفسیر بنا بر مراتب دکترین**
 - تفسیر مُصَبِّق، محدود، ادبی یا منطوقی.
 - تفسیر منطقی، توضیحی یا غایی.
 - تفسیر از طریق قیاس با رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها.
 - تفسیر مَوْسِع به نفع متهم. (تفسیر گسترده به ضرر متهم جایز نیست؛ با رعایت حاکمیت اصل برائت [مطروحه در آزمون کارشناسی ارشد سراسری ۱۳۹۲])

بنا بر مراتب مورد تأیید نظریه‌های علمی (دکترین) در حقوق کیفری، مقام قضایی با تعهد و احترام به اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها، در مقام تشخیص حق از ناحق در طی دادرسی عادلانه باید اولویت‌بندی را در تفسیر مقررات قانونی رعایت کند که قطعاً اولین مرتبه آن، به عنوان یکی از نتایج اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها، تفسیر مُصَبِّق قوانین کیفری است. اما اگر در نتیجه آن قادر به تمیز حق و اعمال عدالت نبود، به ترتیب می‌تواند از تفسیر منطقی یا غایی و تفسیر قیاسی در چارچوب احراز فلسفه قانون‌گذاری و در

۱. اصل ۷۳ ق. اساسی: شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان، در مقام تمیز حق، از قوانین می‌کنند نیست.

۲. اصل ۹۸ ق. اساسی: تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.

۳. اصل ۱۶۶ ق. اساسی: احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.

نهایت با رعایت اصل برائت از تفسیر موسع به نفع متهم بهره گیرد. شرح مراتب تفسیر علمی که دانش حقوق کیفری مقام قضایی را به آن رهنمود می‌سازد ذیلاً بیان شده است:

☑ **تفسیر مُضِیق یا مُنصوص یا ادبی**؛ عبارت است از نحوه‌ای از تفسیر که در آن مقام قضایی در راستای تمیز حق از ناحق با احترام به چارچوب نصوص قانونی و با وفاداری به منطوق مقرر، اقدام به تطبیق رفتار مورد رسیدگی با نص قانونی نموده و در این فرآیند خارج از محدوده ادبیات مقرر اقدام نخواهد کرد. بلکه با لحاظ واژه به واژه‌ی متن مقررات، حتی توجه به نگارش دستوری و ادبی آنها اتخاذ تصمیم می‌نماید. در این راستا توجه به حروف ربط، ساختارهای ترکیبی صفت و موصوف، مضاف و مضاف‌الیه و حتی نشان‌های ادبی حائز اهمیت خواهند بود.

اما اگر مقام قضایی از طریق این نوع تفسیر قادر به تمیز حق نباشد، مطابق انواع تفسیر پیشنهادی دکترین، باید به مرتبه بعدی یعنی تفسیر غایی یا منطقی قدم گذارد تا بتواند از طریق احراز نظر مقنن و فلسفه تقنین مقرر، مورد بحث، اقدام به اتخاذ تصمیم کند. احراز فلسفه کیفری جرم‌انگاری‌ها برای مقام قضایی از طریق مراجعه به لوایح کمیسیون‌های مجلس و فرآیند تصویب آن مقرر میسر خواهد بود.

در نهایت اگر مقام قضایی ولو با تفسیر منطقی نیز در مقام تمیز حق از ناحق و تأمین عدالت و اقیان وجدان قضایی خود توفیق حاصل نکرد با رعایت اصول ۱۶۷ و ۳۷ قانون اساسی می‌تواند با رعایت اصل برائت اقدام به تفسیر موسع به نفع متهم کند.

به عنوان نمونه‌ای از روش‌های تفسیری مضیق دقت شود به بند (ت) و (ج) ماده ۴۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ در راستای تصریح به جرایمی که قابلیت تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات در آنها ممنوع است، با توجه به اینکه ماده ۴۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ در مقام بیان استثنائات است با اکتفا به قدر متیقن باید تفسیر مضیق نمود؛

– بند (ت): **قاچاق عمده** مواد مخدر یا روان‌گردان، مشروبات الکلی و سلاح و مهمات و **قاچاق انسان**.
با لحاظ تفسیر مضیق، صفت عمده برای قاچاق به تمام مضاف‌الیه‌های بعد از واژه عمده، معطوف می‌شوند، مگر انسان، زیرا مقنن با قرار دادن (واو) عطف و آوردن مجدد واژه قاچاق، ارتباط قاچاق عمده را با مضاف‌الیه جدید یعنی انسان قطع کرده است. بنابراین در حالی که قاچاق مواد مخدر، روان‌گردان، مشروبات الکلی و سلاح و مهمات در صورتی مشمول تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات قرار نمی‌گیرد که «عمده» باشند، اما در مورد قاچاق انسان قید عمده بودن شرط نیست.

در بند (ج) همین ماده، جرایم اقتصادی با موضوع جرم **پیش از صد میلیون ریال** قابل تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات نیستند. با لحاظ تفسیر مضیق بند (ج) کلیه جرایم اقتصادی با موضوع **صد میلیون ریال** و کمتر از شمول بند (ج) خارج هستند. نمونه‌هایی این چنین از تفسیر مضیق در نصوص قانون مجازات اسلامی ملاحظه می‌شوند، اصل بر آن است تا قوانین کیفری آنقدر روشن و بی‌ابهام نوشته شده باشند تا مقام قضایی با تفسیر مضیق قادر به تمیز حق و اجرای عدالت با اقیان وجدان قضایی خویش باشد و تشتت آراء واقع نشود، اما در برخی موارد نیز امکان تفسیر مضیق متنی است و باید به سراغ تفسیر منطقی برای احراز نظر و غایت مقنن رفت.

اصل در قوانین کیفری بر تفسیر مضیق قوانین است، مگر تمیز حق میسر نگردد.

☑ تفسیر منطقی یا توضیحی یا غایی

هر چند مقام قضایی ملزم است در مقام تمیز حق و اجرای عدالت، به تفسیر مضیق پای‌بند باشد، اما هر گاه که اعمال تفسیر مضیق توسط مقام قضایی او را به تمیز حق موفق نکرد باید به سراغ تفسیر غایی یا منطقی در تفسیر قوانین رود. منظور از تفسیر غایی، اقدام قاضی در راستای تمیز حق، تأمین عدالت و اقماع وجدان قضایی به احراز فلسفه تقنین و کشف علت حکم و تعیین غایت جرم‌انگاری است. یعنی اگر مقام قضایی با منطوق و نص مقرر قانونی، در احقاق حق توفیق حاصل نکند، نوبت آن است تا با بررسی علمی منطوق قانون‌گذار و با مطالعه مستندات مربوط به فرآیند قانون‌گذاری آن مقرر، علت و فلسفه حکم و دلیل جرم‌انگاری را بیاید تا از آن طریق تمیز حق میسر شود.

از این جهت به مثال ذیل دقت کنید:

در متن ماده ۶۹۸ اصلاحی ۱۳۹۹ ق.تجزیرات مصوب ۱۳۷۵ در بیان شرایط جرم نشر «اکاذیب»، مقنن اکاذیب را در صیغه جمع به کار برده است و این تردید حاصل می‌شود که آیا با لحاظ ضرورت تفسیر مضیق قوانین جزایی و لزوم تعهد به منطوق و نص یک مقرر باید این رفتار ضداجتماعی را در صورتی قابل تعقیب کیفری دانست که دست کم دو کذب نسبت داده شده باشد؟ در این فرض اگر فردی یک کذب را به دیگری نسبت دهد با چنین تفسیری قابل تعقیب کیفری نیست؟ به نظر می‌رسد چنین تفسیر مضیقی، قاضی را در مقام تمیز حق قرار نداده و با منطوق و فلسفه تقنینی مقرر که حمایت از شخصیت معنوی اشخاص موضوع ماده است، در تعارض خواهد بود. بنابراین تفسیر منطقی و غایی مقرر ایجاب می‌کند که جرم نشر اکاذیب ولو اگر یک کذب نسبت داده شده باشد نیز تحقق یافته فرض گردد و قابل تعقیب کیفری باشد.

ماده ۶۹۸ اصلاحی ۱۳۹۹ تجزیرات مصوب ۱۳۷۵:

هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی یا امضاء یا بدون امضاء **اکاذیبی** را اظهار نماید یا با همان مقاصد **اعمالی** را برخلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از یک ماه تا یک سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم شود.

همان‌طور که از متن مقرر استنباط می‌شود؛ تفسیر لفظی واژه «اکاذیب» در ماده ۶۹۸ اصلاحی ۱۳۹۹ ق.تجزیرات مصوب ۱۳۷۵ در صیغه جمع که مستلزم تحقق اظهار بیشتر از یک قول دروغ یا اسناد بیشتر از یک عمل خلاف حقیقت باشد با منطوق مقرر در مقابله با جرم نشر اکاذیب مطابقت ندارد. به همین دلیل در مورد مقرر مشابه مقرر ماده ۶۹۸ ق.تجزیرات مصوب ۱۳۷۵ که در ماده ۲۶۹ مکرر قانون مجازات عمومی سابق آمده بود، تفسیری منطقی یا توضیحی توسط شعبه ۲ دیوانعالی کشور در حکم شماره ۲۶۲۲ مورخ

۱۰/۱۰/۱۳۱۸ به این شرح صورت گرفت؛ «... و اکاذیب و اعمال هم هر چند در ماده مزبور به کلمه جمع گفته شده ولی منظور نوع آن امور بوده و بر حسب عرف و تبادر به یک عمل صدق می‌کند و اگر کسی یک فقره امر کذب و خلاف حقیقت را هم به نحو مقرر در آن ماده به غیر نسبت دهد قابل تعقیب است.» بنابراین با رعایت مراحل تفسیر علمی، مقام قضایی پس از آنکه ملزم به انجام تفسیر مضیق، محدود یا منصوص و منطوقی است، می‌تواند در موارد لازم که احقاق حق ایجاب می‌کند به سراغ تفسیر منطقی یا توضیحی یا غایی رود بی آنکه گام در تفسیر موسع به ضرر متهم گذارد. هر چند که همواره تفسیر موسع به ضرر متهم در فرآیند عملکرد تفسیری قوانین کیفری منع شده است اما نباید از نظر دور داشت که گاه در خوانش مقررات کیفری با برخی قوانین مواجه هستیم که گویی چاره‌ای جز تفسیر موسع برای مقام قضایی باقی نمانده است و آنجاست که بیم تفسیر موسع به ضرر متهم، موجب می‌شود که قوانین مربوطه را دچار ابهام یا اطلاقی بدانیم که اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها را مخدوش ساخته‌اند. دقت به برخی از این مقررات و تحلیل آنها در ادامه حائز اهمیت می‌باشد؛

– ماده ۵۰۰ ق.تجزیرات مصوب ۱۳۷۵؛ «هرکس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.» مقرر فوق که ناظر بر جرم «تبلیغ علیه نظام» می‌باشد در مقام تعریف عنصر مادی جرم؛ **فعالیت تبلیغی** به هر نحو را رفتار منتهی به تحقق جرم مقرون به سوءنیت می‌داند. مسأله آنجاست که منظور مقنن از فعالیت تبلیغی دقیقاً چیست؟ تبلیغ اعم از سیاسی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... می‌تواند قابل تصور باشد و اینکه رفتار متضمن وصف تبلیغ لزوماً چه نوع کنشگری را در برمی‌گیرد نیز شرح داده نشده است. با تمرکز بر این که تبلیغ از باب مفاعله (مبالغه)، وصف افراط و افزونی و تکرار و شدت را می‌طلبد، این گمان را تقویت می‌کند که رفتاری اگر در راستای گسترش پیام علیه نظام جمهوری اسلامی ایران بوده اما از خاصیت بسیار بودن و فزونی داشتن و تکراری بودن خالی باشد، هم‌چنان می‌تواند در شمول ماده ۵۰۰ ق.تجزیرات مصوب ۱۳۷۵ قرار گیرد؟ یا آنکه لزوماً رفتاری تبلیغ علیه نظام است که دست‌کم دوبار واقع شده باشد تا از خاصیت تکرار در باب مبالغه برخوردار شود؟ سکوت مقنن و عدم ارائه شاخص‌های تعیین‌کننده، نه تنها قاضی را مقید به تفسیر مضیق نمی‌کند بلکه امکان تفسیر موسع ولو به ضرر متهم را که خلاف اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها می‌باشد، فراهم خواهد ساخت.

– ماده ۶۳۸ ق.تجزیرات مصوب ۱۳۷۵؛ «هرکس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

در این مقرر نیز به ویژه در فراز دوم ماده که به جرم‌انگاری رفتاری پرداخته شده که عفت عمومی را جریحه‌دار سازد، مقنن به تعریف و ارائه چارچوبی معین برای **عفت عمومی** نمی‌پردازد و به نحو دقیق روشن نمی‌سازد که کدام کنشگری‌های ضداجتماعی موجب جریحه‌دار شدن عفت عمومی هستند. قطعاً در

این وضع است که مقام قضایی خود تعیین کننده مفهوم عفت عمومی و چارچوب آن خواهد بود و خود تشخیص خواهد داد که آیا رفتار مورد بحث می‌تواند عفت عمومی مدنظر مقام قضایی را مخدوش سازد یا خیر؟ اینجاست که نه تنها بستری برای تفسیر مضیق قوانین مهیا نیست، بلکه برعکس، بیم آن می‌رود که هر تفسیرکننده‌ای از دیدگاه خود به ارائه تعریفی از عفت عمومی بپردازد و از این حیث قاعده قبح عقاب بلابیان و رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها متزلزل خواهد شد. زیرا که شهروندان ناآگاه‌اند از اینکه آن چه آنان انجام می‌دهند آیا لزوماً مخدوش کننده نهاد تعریف نشده عفت عمومی می‌تواند باشد یا خیر. نکته حائز توجه آن است که مقنن در تبصره ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ بیان داشته است که «منظور از جرایم منافی عفت در این قانون؛ جرایم جنسی حدی و همچنین جرایم رابطه نامشروع تعزیری مانند تقبیل (بوسیدن) و مضاجعه (هم‌آغوشی) است.» حال پرسش اینجاست که جرایم موضوع ماده ۶۳۷، ۶۳۸ دوم ماده ۶۳۸ و مواد ۶۳۹ و ۶۴۰ ق.تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ به ویژه که در راستای تقبیح و جرم‌انگاری کشتگری‌های جنسی خارج از چارچوب شرعی و قانونی قرار گرفته‌اند، باید صرفاً در خدمت مفهوم مضیق جرایم جنسی حدی و همانند آنها باشند یا آنکه ممکن است مقام قضایی برای مفهوم عفت عمومی، دایره‌ای وسیع‌تر را نیز در نظر داشته باشد. چنین گمانه‌زنی‌هایی که در مورد مواد فوق مفروض می‌باشند، بیم تفسیر موسع به ضرر متهم را موجب می‌گردد.

همچنان برای تأمل در مفهوم برخی مقررات کیفری که امکان تفاسیر موسع به ضرر متهم در آنها وجود دارد می‌توان به مفهوم «حرکات غیرمتعارف»، «رابطه نامشروع» و «تهدید علیه بهداشت عمومی» به ترتیب در مواد ۶۱۸، ۶۳۷ و ۶۸۸ ق.تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ نیز توجه داشت.

پرسش: آیا تفسیر قیاسی همواره در حقوق کیفری منع شده است؟

در پاسخ به این پرسش باید توجه داشت که هرچند قیاس در فقه جزایی شیعه راهی ندارد و مقبول نیست، اما تفسیر قیاسی از نوع «قیاس منصوص العله» که مورد پذیرش رویکردهای فقهی است کاملاً هم‌پوشانی دارد با تفسیر منطقی یا غایی که در آن مقام قضایی با احراز علت حکم و فلسفه تقنین اقدام به صدور رأی می‌نماید بی‌آنکه پا را از محدوده نص و منطوق مقرر فراتر گذاشته و یا بخواهد اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها را نادیده بگیرد. در قیاس منصوص العله، مقام تفسیرکننده در مورد موضوعی که علت آن حکم منصوص و ذکر شده است، اقدام به قیاس کرده و حکم معین را در مواردی مشابه تسری می‌دهد. بنابراین اگر در شرع حکم آن باشد که «مصرف مسکر حرام است چون سکرآور (زائل کننده عقل) است»، پس هم حکم که حرمت است و هم علت این حرمت که سکرآوری است، منصوص و روشن بوده و مقام قضایی هر آنچه که نوشیدن آن سکرآور باشد را با قیاس حکم اصلی، دارای حرمت و ضمانت اجرای حدی خواهد دانست. در این عملکرد تفسیری، مقام قضایی از چارچوب جرم‌انگاری و تحریم پا را فراتر نگذاشته و دقیقاً با احراز علت حکم و کشف فلسفه تشریع آن حکم، قضاوت کرده است و از این رو قیاس منصوص العله مشابه عملکردی است که در تفسیر منطقی صورت می‌گیرد.

تفسیر موسع به نفع متهم

اگر مقام قضایی نه با تفسیر مضیق و نه با تفسیر منطقی در احراز نظر مقنن، توفیقی حاصل نکرد، می‌تواند با رعایت اصل براءت اقدام به تفسیر مقرر به نفع متهم نماید. در مقام شک در اثبات جرم و ادله اتهامی، هر گاه ادله جرم ناکافی بوده یا دلیلی علیه متهم در دست نباشد، تا بتوان او را مشمول جرایم مندرج در قوانین کیفری دانست بر مبنای قاعده درأ [تدراء الحدود بالشبهات]، اصل براءت و قبح عقاب بلا بیان باید حکم به براءت متهم صادر نمود. همچنین اگر شک در اراده مقنن ایجاد شود، یعنی نحوه قانون‌نویسی به گونه‌ای باشد که نتواند تمام موارد تحقق جرم را پوشش دهد و در آن ابهام و اشکالی وجود داشته باشد، مقام قضایی در صورت شک در اراده مقنن و عدم امکان برطرف کردن شک با تفسیر منطقی، می‌تواند شک را به نفع متهم تفسیر کرده و رأی بر براءت او صادر کند.^۱

قاعده عدم عطف به ما سبق شدن قوانین جزایی یا قلمروی اجرای قوانین در زمان

دومین پیامد حاصل از اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها، اثر نداشتن قوانین بر رفتارهای سابق بر وضع آن قوانین می‌باشد. به این مفهوم که هر رفتار ضداجتماعی در صورتی جرم و قابل مجازات است که در زمان وقوع آن رفتار، قانونی لازم‌الاجرا بر آن حاکم بوده و آن رفتار را جرم‌انگاری و برای آن تعیین کیفر کرده باشد. هیچ قانونی اصولاً بر رفتارهای سابق بر خود اثر نخواهد داشت.

اصولاً اثر قوانین ناظر بر آینده است و قوانین برگزیده باز نمی‌گردند و هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده باشد، جرم محسوب نمی‌شود.

مفهوم

مبانی قانونی

- اصل ۱۶۹ ق. ۱۱
- ماده ۴ ق. مدنی^۲
- مواد ۱۰ و ۱۱ ق. م. ا. مصوب ۱۳۹۲^۳

۱. رک به مقاله بررسی تحلیلی جایگاه تفسیر شک به نفع متهم در حقوق کیفری؛ حسنعلی مؤذن‌زادگان و حسن غلامعلی‌زاده، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، دوره ۱۰، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۸.

۲. اصل ۱۶۹ قانون اساسی: هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود.

۳. ماده ۴ قانون مدنی: اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد، مگر اینکه در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.

۴. ماده ۱۰ ق. م. ا. مصوب ۱۳۹۲: در مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است و مرتکب هیچ رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل را نمی‌توان به موجب قانون مؤخر به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم کرد، لکن چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم اجرای مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی یا از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب وضع شود نسبت به جرایم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی، مؤثر است. هرگاه به موجب قانون سابق، حکم قطعی لازم‌الاجراء صادر شده باشد به ترتیب زیر عمل می‌شود:

تحلیل ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر بر اصل عدم عطف به ماسبق شدن قوانین جزایی

به موجب ماده ۱۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ که از پیامدهای اجرای اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها محسوب می‌شود؛ اثر قوانین ماهوی کیفری در حوزه مقررات وضع شده از جانب قوه قانون‌گذار به ویژه جرایم مستوجب تعزیر همواره رو به آینده بوده و عطف به گذشته نخواهند شد. از این رو هر مقرر کیفری ناظر بر جرم‌انگاری و تعیین ضمانت اجراهای کیفری تعزیری، از زمان لازم‌الاجرا شدن به بعد واجد اثر خواهد بود. بنابراین اگر امروز رفتاری جرم‌انگاری شود که در گذشته به موجب قانون، جرم محسوب نمی‌شده است، نمی‌توان مرتکبان دیروز آن رفتار را به موجب قانون لازم‌الاجرای امروز مورد مواخذه و مجازات قرار داد.

این نکته حائز اهمیت است که جرایم و مجازات‌های شرعی از شمول قاعده فوق خارج می‌باشند، یعنی در حالیکه کلیه جرایم مستوجب تعزیر مشمول قاعده ماده ۱۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ هستند و عطف به ماسبق نمی‌شوند، اما جرایم مستوجب مجازات‌های شرعی زمان بردار نیستند و محدودیت زمانی در قلمروی اجرا ندارند، بلکه از زمان تشریع به بعد لازم‌الاجرا بوده و کلیه شهروندان جامعه اسلامی تابع آن قوانین بدون محدودیت زمانی خواهند بود. این امر در رأی وحدت رویه شماره ۴۵ مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۵ هیأت عمومی دیوانعالی کشور نیز مورد تصریح قرار گرفته است.

مبنای ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ اصل ۱۶۹ قانون اساسی می‌باشد. شمول ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ فقط در مقررات دولتی (همه قوانین جزایی ماهوی به جز مجازات‌های شرعی؛ حدود، قصاص و دیات) می‌باشد.

الف- اگر رفتاری که در گذشته جرم بوده است به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود، حکم قطعی اجرا نمی‌شود و اگر در جریان اجرا باشد اجرای آن موقوف می‌شود. در این موارد و همچنین در موردی که حکم قبلاً اجرا شده است هیچ‌گونه اثر کیفری بر آن مترتب نیست. ب- اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق، تخفیف یابد، قاضی اجرای احکام موظف است قبل از شروع به اجرا یا در حین اجرا از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند. محکوم نیز می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم، تخفیف مجازات را تقاضا نماید. دادگاه صادرکننده حکم با لحاظ قانون لاحق، مجازات قبلی را تخفیف می‌دهد. مقررات این بند در مورد اقدام تأمینی و تربیتی که در مورد اطفال بزهکار اجرا می‌شود، نیز جاری است. در این صورت ولی یا سرپرست وی نیز می‌تواند تخفیف اقدام تأمینی و تربیتی را تقاضا نماید.

ماده ۱۱- قوانین زیر نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون، فوراً اجرا می‌شود:

الف- قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت

ب- قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم

پ- قوانین مربوط به شیوه دادرسی

ت- قوانین مربوط به مرورزمان

عدم شمول ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ مربوط به کلیه احکام شرعی (حدود، قصاص، دیات) به استناد رأی وحدت رویه ۴۵ مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۵ هیأت عمومی دیوانعالی کشور می‌باشد.

* استثنائات ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی:

هر چند با لحاظ ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، کلیه قوانین ماهوی کیفری مشتمل بر جرایم مستوجب تعزیر مشمول قاعدهٔ عدم عطف به ماسبق شدن قوانین بوده و همواره اثر آنها از زمان لازم‌الاجرا شدنشان و پس از آن لحاظ می‌شود، اما می‌توان در برخی موارد و به نحو استثناء اقدام به عطف به ماسبق ساختن قوانین ماهوی کیفری لاحق (جدید) نمود. به این مفهوم که استثنائاً مقررات کیفری لاحق (جدید) در برخی موارد که ذیلاً نام برده شده‌اند به گذشته سرایت کرده و اثر آنها به قبل از وضع‌شان بازمی‌گردد:

۱- امکان عطف به ماسبق شدن قوانین تفسیری [مطروحه در آزمون کارشناسی ارشد سراسری ۱۳۷۶] قانون تفسیری، قانونی است که از قانون دیگر رفع ابهام می‌کند و قانون جدیدی محسوب نمی‌شود، پس اثر آن از تاریخی است که قانون اصلی لازم‌الاجرا شده است. بنابراین اگر قانون کیفری امروز به تعیین وضعیت کیفری امری پرداخته است اما به دلایلی از جمله رفع ابهام از آن یک سال پس از وضع آن قانون، ماده واحده‌ای مبنی بر تفسیر قانون مورد بحث تصویب شود، اثر آن لزوماً از زمان تصویب محسوب نشده بلکه این ماده واحده مستعد عطف به گذشته می‌باشد زیرا این ماده واحده مشتمل بر مقرره‌ای جدید نیست بلکه در خدمت مقرر قبل خود بوده و بنابراین اثرگذاری آن نیز از زمان اثرگذاری قانون اصلی مورد محاسبه قرار می‌گیرد.

۲- امکان عطف به ماسبق شدن قوانین جزایی تعزیری لاحق که به نفع متهم باشند. (با رعایت شرایط ماده ۱۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲)

نکته

قاعده عدم عطف به ماسبق شدن قوانین جزایی در جرایم مستوجب حدود، قصاص و دیات اعمال نمی‌شود و بنابراین، این قوانین شرعی به گذشته عطف می‌شوند. [برگرفته از آزمون‌های وکالت ۱۳۹۱ و قضاوت ۱۳۹۱]

کیفیت عطف به ماسبق شدن قوانین تعزیری لاحق به نفع متهم

به موجب ماده ۱۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲، قوانین کیفری ماهوی لاحق در دو وضع امکان عطف شدن به گذشته را خواهند داشت. وضعیت اول زمانی است که قانون لاحق تعزیری از رفتار مجرمانه سابق، جرم‌زدایی نماید. در این وصف با لحاظ اینکه قانون لاحق به نفع متهم است، به گذشته اثر خواهد داشت؛ به نحوی که اگر هنوز در مورد آن رفتار مجرمانه سابق حکم قطعی صادر نشده است، با اعمال قانون لاحق، دلیلی بر توجه اتهام یا محکومیت وجود نخواهد داشت و اگر محکومیت قطعی صادر شده اما حکم

اجرا نشده است، دیگر اجرا نشده و اگر در جریان اجرا باشد، اجرای آن متوقف می‌شود و اگر قبلاً اجرا شده است، هیچ‌گونه اثر کیفری بر آن مترتب نخواهد شد. به مثال ذیل دقت کنید؛

به موجب قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۲، صدور چک وعده‌دار جرم‌انگاری شده بود تا آنکه با لحاظ سیاست جنایی اتخاذی از سوی مقنن از سال ۱۳۸۲ به موجب ماده ۱۳ آن قانون، از صدور چک وعده‌دار جرم‌زدایی شد و در ردیف چک‌هایی قرار گرفت که قابل تعقیب کیفری نبوده و صرفاً جنبه حقوقی پیدا کردند. حال در فرض مثال اگر شخصی چند ماه قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون صدور چک مصوب ۱۳۸۲، به دلیل یک فقره صدور چک وعده‌دار، در فرآیند دادرسی کیفری قرار گرفته بود و دقیقاً در طی دادرسی و قبل از صدور حکم قطعی، قانون لاحق لازم‌الاجرا می‌شد، به موجب قانون لاحق جرم‌زدا، حکم برائت وی در زمان صدور حکم باید صادر می‌گردید و حتی اگر این امر بعد از صدور حکم قطعی محکومیت وی محقق می‌شد، به موجب قانون لاحق جرم‌زدا، مجازات بر وی اجرا نمی‌شد و اگر در حال اجرا بود، متوقف می‌گردید.

اگر حکم قطعی صادر نشده باشد؛ قانون لاحق قابل اعمال است و رفتار اتهامی جرم نیست. (ماده ۱۰ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲)

قوانین لاحقی که به موجب آن‌ها از رفتار سابق متهم جرم‌زدایی شود.

اگر حکم قطعی صادر شده باشد: (بند الف) ماده ۱۰ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲

– اگر اجرا نشده، دیگر اجرا نمی‌شود.

– اگر در حال اجرا باشد، قرار موقوفی اجرا صادر می‌شود. [برگرفته از آزمون قضاوت ۱۳۹۳]

– اگر قبلاً اجرا شده، اثر کیفری بر آن مترتب نخواهد بود.

وضعیت دوم مربوط است به قانون تعزیری لاحق که مجازات جرایم سابق بر وضع خود را، تخفیف می‌دهد. در چنین وضعی نیز چون قانون لاحق مساعد به حال مرتکب است عطف به ماسبق خواهد شد. پس اگر فردی به موجب قانون سابق به دلیل رفتار مجرمانه‌ای با مجازات قانونی مثلاً ۶ ماه تا ۲ سال در فرآیند تعقیب و رسیدگی کیفری قرار گرفته است و در همین اثناء قانون لاحقی مجازات قانونی همان جرم را به ۳ ماه تا ۱ سال تقلیل دهد، قانون لاحق باید در فرآیند دادرسی جاری آن پرونده اعمال شده و به رفتار مجرمانه سابق عطف شود. هم‌چنین است که اگر به موجب بند (ب) ماده ۱۰ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲، قانون لاحق مخففه بعد از قطعیت حکم کیفری لازم‌الاجرا شود، در این وصف مقام اجرای حکم قبل اجرا یا در حین اجرا مکلف است از دادگاه صادرکننده حکم قطعی اصلاح رأی را با لحاظ قانون جدید تقاضا کند، چنین امری با تقاضای خود محکوم نیز از دادگاه صادرکننده حکم جهت اعمال تخفیف ناشی از قانون لاحق میسر است.

مصدیقی از این قاعده با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در سال ۱۳۹۹، روی داد. این قانون پانزده ماده‌ای شامل مقررات متعددی است که موجب کاهش مجازات بسیاری از جرایم تعزیری نسبت به قوانین سابق بر وضع آن شده است. از آن جمله می‌توان با لحاظ ماده یک قانون فوق به کاهش مجازات حبس در جرم آدم‌ربایی و تغییر مجازات جرم تخریب عمدی با میزان خسارت کمتر از صد میلیون ریال و همچنین تغییر مجازات در جرم توهین و جرم افترا از حبس به جزای نقدی اشاره کرد. مواردی از این دست که در مورد پرونده‌های در جریان دادرسی موجب اعمال ماده ۱۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ و بند (ب) آن ماده جهت عطف به ماسبق شدن قوانین لاحق مخففه می‌شوند.

- قاضی اجرای مجازات موظف است قبل از شروع به اجرا یا در حین اجرا از دادگاه صادرکننده حکم قطعی اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند.
 - محکوم نیز می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم، تخفیف مجازات را تقاضا کند. دادگاه صادرکننده حکم با لحاظ قانون لاحق مجازات قبلی را تخفیف می‌دهد.
 - در اقدامات تأمینی و تربیتی ناظر بر اطفال بزهکار نیز ولی یا سرپرست طفل می‌تواند تخفیف اقدام تأمینی و تربیتی را تقاضا کند.

قوانین لاحقی که به موجب آنها مجازات جرم ارتكابی تخفیف داده شود.

(بند (ب) ماده ۱۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)

نکته

با لحاظ بند (ب) ماده ۱۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ پس از لازم‌الاجرا شدن حکم، قاضی اجرای مجازات موظف است در بازه زمانی مذکور از دادگاه صادرکننده حکم قطعی تقاضای اصلاح حکم را نماید اما محکوم قبل از لازم‌الاجرا شدن حکم نیز امکان تقاضای اصلاح حکم، مطابق قانون لاحق مخففه را از دادگاه صادرکننده حکم دارد با تأکید بر این نکته که در این مورد به دادگاه صادرکننده حکم قطعی اشاره نشده است، چون این فرض وجود دارد که همچنان پرونده در مراحل قبل از قطعیت حکم کیفری باشد.

از دیگر موارد عطف به ماسبق شدن قوانین کیفری مخففه می‌توان به ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر و روان‌گردان که در ۱۳۹۶/۷/۱۲ مصوب شد، اشاره کرد. به موجب این ماده الحاقی؛ کلیه جرایمی که در قانون مبارزه با مواد مخدر دارای مجازات قانونی اعدام یا حبس ابد هستند، از این پس در صورتی که دارای حداقل یکی از شرایط ماده ۴۵ الحاقی باشند، به عنوان افساد فی‌الارض محسوب و مرتکبین به حد اعدام محکوم می‌شوند و در غیر اینصورت مرتکبین جرایم مواد مخدر و روان‌گردان اگر مجازات قانونی‌شان اعدام باشد، به حبس درجه یک تا ۳۰ سال و جزای نقدی درجه یک تا دو برابر حداقل

آن محکوم می‌شوند و اگر مجازات قانونی‌شان حبس ابد باشد به حبس درجه دو و جزای نقدی درجه دو محکوم خواهند شد و در همه این موارد حکم به مصادره اموال نیز صادر می‌شود.

با الحاق این مقرر که قانون‌گذار در راستای تبدیل مجازات قانونی اعدام و حبس ابد به حبس‌های مدت‌دار قدم گذاشته بود، این بحث مطرح شد که آیا مجرمین مواد مخدر که مشمول شرایط ماده ۴۵ الحاقی ۱۳۹۶ باشند ولو حکم قطعی آنها صادر شده است، می‌توانند با لحاظ بند (ب) ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تقاضای اعمال قانون لاحق را داشته باشند؟ در این راستا بخشنامه رئیس قوه قضاییه جهت اجرای ماده ۴۵ الحاقی به شرح ذیل ابلاغ گردید:

در اجرای قانون الحاقی یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲ مجلس شورای اسلامی و ضرورت تسریع در اجرای آن در مواردی که احکام سابق‌الصدور مشمول تخفیف مجازات می‌شوند، توجه مراجع قضایی را به موارد ذیل جلب می‌نماید:

۱- منظور از قانون در این بخشنامه، قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام با اصلاحات و الحاقات بعدی و منظور از ماده واحده نیز قانون الحاقی یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲ مجلس شورای اسلامی است.

۲- قضات اجرای احکام کیفری مکلف‌اند در اسرع وقت کلیه پرونده‌های مشمول بند (ب) ماده (۱۰) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را با اولویت محکومان به اعدام، ضمن توقف اجرا، مورد بررسی قرار دهند و چنانچه اجرای ماده واحده موجب تخفیف مجازات محکومان می‌گردد، مراتب را طی شرحی به همراه پرونده به شعبه دادگاه انقلاب صادرکننده حکم قطعی یا جانشین آن ارسال نمایند. در صورتیکه محکوم‌علیه رأساً تقاضای تخفیف نماید، قاضی اجرای احکام نیز مکلف است درخواست وی را به همراه پرونده به دادگاه ارسال کند.

تبصره - منظور از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، دادگاه انقلاب صادرکننده حکم است اعم از اینکه حکم پس از انقضاء مهلت قانونی، قطعی شده یا حسب مورد به تأیید رئیس یا شعبه دیوانعالی کشور و یا دادستان کل کشور رسیده باشد.

۳ - زندانیان مشمول این ماده می‌توانند تقاضای خود را به رئیس زندان مربوط تحویل دهند. در این صورت، رئیس زندان مکلف است در اسرع وقت درخواست آنان را عیناً به دادرسی مجری حکم ارسال کند. قاضی اجرای احکام موظف است درخواست را به انضمام پرونده برای رسیدگی به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال نماید.

۴ - دادگاه صادرکننده حکم قطعی مکلف است در اسرع وقت پرونده ارسالی را بررسی و چنانچه مورد را مشمول بند (ب) ماده (۱۰) قانون مجازات اسلامی بدانند، با لحاظ ماده واحده مبادرت به صدور حکم اصلاحی مبنی بر تخفیف مجازات نماید. در غیر این صورت، دادگاه تقاضای تخفیف را مستنداً رد و پرونده را به مرجع مربوط اعاده می‌کند. تصمیم دادگاه قطعی است.

۵ - عدم شمول بند (ب) ماده (۱۰) قانون مجازات اسلامی به محکومان قطعی اعدام و حبس ابد قبل از لازم‌الاجرا شدن ماده واحده باید طی صورتجلسه‌ای به امضای قاضی اجرای احکام و تأیید دادستان در پرونده امر درج گردد و اجرای حکم اعدام بدون آن ممنوع است.

۶ - استفاده از اطفال و نوجوانان کمتر از هجده سال یا مجانبین برای ارتکاب جرم مذکور در بند (ب) ماده واحده شامل مواردی است که مرتکب جرایم مذکور از این اشخاص به عنوان وسیله ارتکاب جرم مستند به خود استفاده کرده باشد، مشابه آنچه در ماده ۱۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده است یا مواردی از قبیل اجیر کردن یا به خدمت گرفتن افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال.

۷ - طبق بند (ت) ماده واحده وارد کردن، صادر کردن، ارسال، تولید، ساخت، توزیع، فروش یا در معرض فروش قرار دادن بیش از ۵۰ کیلوگرم مواد، موضوع ماده ۴ یا بیش از ۲ کیلوگرم مواد، موضوع ماده ۸ و خرید، نگهداری، مخفی یا حمل کردن بیش از ۳ کیلوگرم مواد موضوع ماده ۸ موجب مجازات اعدام خواهد بود.

۸ - کسانی که قبل از لازم‌الاجرا شدن این ماده واحده مرتکب جرایم صدر این ماده با میزان مواد بیش از حد نصاب بند (ت) شده و شرایط بندهای (الف)، (ب) و (پ) را نداشته باشند از تخفیف مجازات صدر ماده برخوردار می‌شوند.

۹ - کسانی که قبل از لازم‌الاجرا شدن ماده واحده، مرتکب یکی از جرایم موضوع این ماده شده باشند و پرونده آنان منتهی به صدور حکم نشده و اعمال ماده واحده مساعدتر به نفع آنان باشد در اجرای ماده (۱۰) قانون مجازات اسلامی، دادگاه مکلف است با رعایت این ماده در مورد آنان حکم صادر کند و چنانچه حکم صادر شده در مرحله فرجام‌خواهی باشد دیوانعالی کشور ضمن نقض رأی، پرونده را برای رسیدگی به شعبه هم‌عرض دادگاه ارسال می‌کند.

۱۰ - چنانچه محکومان به اعدام، قبل از لازم‌الاجرا شدن ماده واحده مشمول عفو مقام معظم رهبری (مدظله العالی) قرار گرفته و مجازات آنها به حبس ابد تبدیل شده باشد، مشمول بند (ب) ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی خواهند بود.

۱۱ - در صورتی که در اجرای ماده واحده، مجازات محکومان به حبس ابد به مجازات تعزیری درجه ۲ تخفیف باید معاونان جرم مذکور نیز اگر با تخفیف مجازات مباشرین از تخفیف مجازات بهره‌مند شوند، مشمول بند (ب) ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی خواهند بود.

۱۲ - در اجرای تبصره ماده واحده چنانچه مجازات قانونی جرم بیش از پنج سال حبس باشد دادگاه در مقام تعیین مجازات مکلف به رعایت نکات ذیل است:

الف - تعیین مجازات کمتر از حداقل مجازات قانونی جرم ممنوع است.

ب - در صورتی که حداقل مجازات قانونی جرم تعیین شود، به جز تخفیف مقرر در تبصره ماده ۳۸ قانون و عفو مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، مذکور در بند (۱۱) اصل یکصد و دهم قانون اساسی، اعمال هرگونه ارفاق قانونی از قبیل تعلیق مجازات، آزادی مشروط، تخفیف مجازات موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ممنوع است و چنانچه مجازات تعیین شده بیش از حداقل مجازات قانونی جرم

باشد دادگاه می‌تواند بعد از گذراندن حداقل مجازات قانونی جرم، تمام یا قسمتی از باقیمانده حبس را صرفاً تعلیق نماید.

مسئولیت اجرای این بخشنامه بر عهده دادستان‌ها و رؤسای دادگستری حوزه‌های قضایی است و دادستان کل کشور بر حسن اجرای آن نظارت نموده و پس از سه ماه گزارش عملکرد اجرای ماده واحده مزبور را به رئیس قوه قضاییه منعکس می‌کند.

صادق آملی لاریجانی - رئیس قوه قضاییه

مسئله

در مورد محکومین به اعدام به موجب قانون مبارزه با مواد مخدر که با عفو رهبری از طریق کمیسیون عفو، مجازات اعدام آنان به حبس ابد تبدیل شده است، جهت اعمال ماده ۴۵ الحاقی ۱۳۹۶ به قانون مبارزه با مواد مخدر، آیا باید مجازات اعدام مندرج در محکومیت کیفری را ملاک قرار داد و در مقام اعمال ماده ۴۵، آن را به حبس درجه ۱ تا ۳۰ سال تبدیل کرد یا باید بر اساس محکومیت مشمول عفو رهبری که در حال اجرا می‌باشد، یعنی حبس ابد عمل کرد و آن را به حبس درجه ۲ تبدیل نمود؟ - در پاسخ به این پرسش رأی وحدت رویه شماره ۷۸۳ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۹ هیأت عمومی دیوانعالی کشور بیان داشته است؛ «مستنبط از مقررات صدر ماده ۴۵ الحاقی ۱۳۹۶ به قانون مبارزه با مواد مخدر درباره نحوه اعمال تخفیف مجازات مشمولین به اعدام و حبس ابد، مبنای محاسبه و اعمال تخفیف، مجازات موجود قابل اجرا است.» بنابراین در سؤال مورد بحث ملاک «حبس ابد» ناشی از عفو رهبری خواهد بود و محکوم با اعمال ماده ۴۵ الحاقی به حبس درجه ۲ و جزای نقدی درجه ۲ محکوم می‌گردد.

پرسش: آیا با لازم‌الاجرا شدن قانون لاحق مخففه بعد قطعیت حکم کیفری، موضوع از موارد اعاده دادرسی است؟

✗ باید در پاسخ دقت داشت که، بند (ب) ماده ۱۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲، ناسخ بند ۷ ماده ۲۷۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۷۸ است که؛ قوانین لاحق تخفیف‌دهنده مجازات را از موارد امکان تقاضای اعاده دادرسی می‌دانست، در حالی که به استناد بند (ب) ماده ۱۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ این امر از موجبات تخفیف مجازات از طریق دادگاه صادرکننده حکم قطعی محسوب خواهد شد و دیگر نیازی به طی شدن فرآیند اعاده دادرسی را نداشته و همان مرجع صادرکننده حکم قطعی اقدام به اصلاح رأی با اعمال قانون مخففه می‌نماید. [برگرفته از آزمون قضاوت ۱۳۹۱]

قوانینی که استثنائاً عطف به ماسبق می‌شوند

- قوانین خفیف
- قوانین جرم‌زدا
- قوانین مساعد به نفع متهم
- قوانین تفسیری
- قوانین شکلی با لحاظ ماده ۱۱ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲

✓ **قوانین خفیف:** قانون خفیف، قانونی است که از نظر مجازات نسبت به قانون سابق بر خود، خفیف‌تر باشد و ملاک تشخیص خفیف‌تر بودن مجازات، بررسی حداقل و حداکثر مدت محکومیت در مجازات حبس یا میزان مبلغ در مجازات‌های مالی یا کیفیت مساعد به حال مرتکب در سایر ضمانت اجراها است. همچنین در این امر نوع مجازات‌ها نیز ملاک می‌باشند، چنانکه مجازات‌های تعزیری نسبت به مجازات‌های حدی اخف محسوب می‌شوند یا در نردبان مجازات‌های تعزیری، مجازات‌های مالی نسبت به مجازات‌های سالب آزادی و مجازات‌های بدنی و همچنین مجازات‌های اجتماعی مثل خدمات عمومی رایگان به عنوان جایگزین‌های حبس نسبت به مجازات‌های سالب آزادی اخف محسوب می‌شوند.

به موجب بند (ج) ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجازات جرم توهین موضوع ماده ۶۰۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ که شلاق تا ۷۴ ضربه یا جزای نقدی از ۵۰ هزار تا یک میلیون ریال بود، به جزای نقدی درجه ۶ تبدیل شد یا مجازات حبس ۶ ماه تا ۳ سال در جرم تخریب عمدی اموال موضوع ماده ۶۷۷ ق. تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ در صورتی که میزان خسارات وارده صد میلیون ریال یا کمتر باشد به جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارات وارده تبدیل شده است. همچنین بر اساس ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مقنن با توسعه فهرست جرایم قابل گذشت در ماده ۱۰۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲، نه تنها میزان قابل توجهی از جرایم را از وضعیت غیرقابل گذشت خارج کرده است و تعقیب و رسیدگی به آن‌ها را مستلزم طرح شکایت شاکی خصوصی قرار داده، بلکه به موجب تبصره الحاقی به ماده ۱۰۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ بیان شده است که: «حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه ۴ تا ۸ مقرر در قانون برای جرایم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد.» بنابراین به عنوان مثال جرم خیانت در امانت موضوع ماده ۶۷۴ ق. تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ که مجازات قانونی آن ۶ ماه تا ۳ سال حبس بود، از سال ۱۳۹۹ به موجب ماده ۱۰۴ اصلاحی ۱۳۹۹ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ جرمی قابل گذشت اعلام شده و مجازات قانونی آن به موجب تبصره الحاقی به ماده ۱۰۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲؛ از ۳ ماه تا ۱ سال و ۶ ماه حبس می‌باشد یا جرم کلاهبرداری موضوع ماده ۱ ق.ت.م.م.ا.ک. مصوب ۱۳۶۷ به موجب ماده ۱۰۴ اصلاحی ۱۳۹۹ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ اگر با مبلغ یک میلیارد ریال و کمتر واقع شده باشد، قابل گذشت محسوب شده و میزان مجازات قانونی آن در این فرض با لحاظ تبصره الحاقی ماده ۱۰۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲؛ ۶ ماه تا ۳ سال و ۶ ماه حبس می‌باشد.

در تمام مثال‌های فوق ملاحظه می‌شود که قانون کاهش مجازات حبس تعزیری موجب پیدایی قوانین لاحق مخففه و مساعد به حال متهم شده است که قابلیت عطف به ماسبق شدن در آن‌ها مطابق ماده ۱۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ وجود خواهد داشت.

✓ **قوانین جرم‌زدا:** قانون جرم‌زدا، قانون جدیدی است که با لغو مجازات مندرج در قانون سابق، حکم بر جرم بودن عمل را از اثر بیندازد.

✓ قوانین مساعد به حال متهم

- ۱- قانونی که اسباب اباحه جدیدی پیش‌بینی کند.
 - ۲- قانونی که متضمن معاذیر معاف‌کننده یا مخففه باشد.
 - ۳- قانونی که کیفیات مشدده را بکاهد یا حذف کند.
 - ۴- قانونی که مجازات تبعی را به تکمیلی تبدیل کند.
 - ۵- قانونی که به جای مجازات، اقدام تأمینی پیش‌بینی کند.
 - ۶- قانونی که با منوط کردن تعقیب کیفری در یک جرم به شکایت شاکی خصوصی جرم غیرقابل گذشت را به قابل گذشت تبدیل نماید. [مطروحه در آزمون کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی ۱۳۸۳]
- قوانین تفسیری:** قانون تفسیری، قانونی است که از قانون دیگر رفع ابهام می‌کند و قانون جدیدی محسوب نمی‌شود، پس اثر آن از تاریخی است که قانون اصلی لازم‌الاجرا شده است.

مسئله

اگر قانون لاحق اخیرالتصویب، حداقل ضمانت اجرای کیفری جرمی را در قانون سابق افزایش، اما حداکثر مجازات آن را کاهش دهد، وضعیت کیفری آن چگونه است؟ [برگرفته از آزمون کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی ۱۳۹۱]

- چنین قانون لاحقی نسبت به قانون سابق خفیف محسوب می‌شود. زیرا ملاک برای ارزیابی تخفیف یا تشدید دو مصوبه قانونی، بررسی حداکثر مجازات‌های آن‌هاست که در بررسی مربوطه حداکثر مجازات نسبت به قانون سابق کاهش یافته است؛ بنابراین قانون مخففه محسوب می‌شود.

اگر جرمی دارای مجازات قانونی ۱ تا ۵ سال حبس بوده است و متعاقباً با قانون لاحق مجازات قانونی آن جرم تبدیل شده است به ۲ تا ۴ سال حبس، در این فرض قانون لاحق نسبت به کلیه جرایمی که سابق بر آن واقع شده‌اند عطف می‌شود، اما اگر جرمی سابق بر قانون لاحق واقع شده و در طی دادرسی کیفری مقام قضایی حکم قطعی به یک سال حبس بر اساس قانون سابق برای وی صادر کرده باشد، به نظر می‌رسد با رعایت تفسیر به نفع متهم و با تأکید بر اینکه به موجب ماده ۱۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ قوانین لاحقی که عطف می‌شوند باید به نفع متهم و مساعد به حال او باشند، باید حکم به عدم عطف به ماسبق شدن این قانون نسبت به حکم صادره داد، چون با توجه به دریافت حداقل مجازات قانونی ناشی از قانون سابق در دادنامه قطعی، اعمال عطف به ماسبق قانون لاحق بر وضعیت کیفری او، مساعد به حال محکوم‌علیه نخواهد بود.

□ تحلیل تبصره ماده ۱۰ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲:

به موجب تبصره ماده ۱۰ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲؛ مقررات ماده ۱۰ ناظر بر قاعده عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری و استثنائات آن در مورد قوانینی که برای مدت معین و یا موارد خاص وضع شده‌اند، اعمال نمی‌شود، مگر به تصریح قانون لاحق.

منظور از قوانین موقتی یا قوانینی که برای مدت معین یا موارد خاص تقنین می‌شوند، سازوکارهای قانونی است که حسب شرایط خاص مثل جنگ یا لزوم مبارزه با نوع خاصی از جرایم که در بازه‌ای از زمان به نرخ بحرانی رسیده‌اند، مثل گران‌فروشی، احتکار، مفاسد اقتصادی و مانند آنها، وضع می‌شوند و اگر بستر زمانی اقتضای آن قانون بگذرد یا نظام اجتماعی از آن شرایط ویژه خارج گردد، دیگر نیازی به تداوم اجرای آنها نیست.

حال مسأله این است که اگر در یک موقعیت بحرانی مثل زمان جنگ یا دوره‌های تورم اقتصادی یا ابتلای اپیدمیک جامعه به یک بیماری مثل کرونا در سال ۱۳۹۹، نظام عدالت کیفری مقررات سخت‌گیرانه‌ای بر محتکران کالای ویژه مورد نیاز اقشار جامعه وضع کند و بعد از برون رفت جامعه از آن وضع، مقررات بعدی وضع گردند که نسبت به آن مقررات سابق، مخفف محسوب شوند، آیا مجرمین جرایم مربوط به آن دوره بحرانی که تحت قوانین سخت‌گیرانه ویژه و افتراقی بوده‌اند، مشمول قوانین لاحق مخفف بعدی می‌شوند؟ به عبارت بهتر آیا قوانین لاحق مخفف، نسبت به مرتکبین جرایم مندرج در قوانین موقتی که جرم‌شان در حال رسیدگی است عطف به ماسبق می‌شود یا باید قائل شد به اینکه آن‌ها همچنان مشمول قانون موقتی سابق هستند؟

تبصره ماده ۱۰ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ دقیقاً ناظر بر پاسخ به همین پرسش است. اگر احتکار ماسک در زمان ابتلای عمومی مردم به کرونا، ضمانت اجرای مشدده‌ای داشته است و محتکری که در تیر ۱۳۹۹ به همین دلیل مورد تعقیب و رسیدگی قرار گرفته است و پرونده وی تا بهار ۱۴۰۰ که فرضاً کرونا به طور کامل متوقف شده، ادامه یابد و مجازات مقابله با احتکار لوازم بهداشتی از جمله ماسک در سال ۱۴۰۰ کاهش یابد، آن محتکر مشمول قانون لاحق مخفف قرار نمی‌گیرد و همچنان مشمول قانون ویژه دوره کرونا خواهد بود مگر آنکه قانون لاحق در سال ۱۴۰۰ صراحتاً بیان نماید که این کاهش مجازات حتی مشمول محتکران دوره کرونا نیز خواهد شد.

دقت به این نکته حائز توجه است که گاه در فرآیند قانون‌نویسی، مقررات موقتی مشاهده می‌شوند که مقنن به صراحت بر موقتی بودن آن و بازه زمانی محدودی که آن قانون واجد اثر است، اشاره می‌نماید. از جمله این سازوکارهای قانونی موقتی، بخشنامه‌ای بود که پس از استجازه از رهبری در سال ۱۳۹۷ برای مقابله با مفسدین اقتصادی از سوی ریاست قوه قضاییه صادر گردید. بخشنامه‌ای که به موجب آن عدول از برخی مقررات ناظر بر رسیدگی به جرایم با هدف مقابله سریع و شدید با توسعه فساد اقتصادی در نظر گرفته شده

و مدت اعتبار آن نیز ۲ سال درج شده بود.^۱ که متعاقباً پس از بازه زمانی معین شده، مجدد با استجازه از رهبری تمدید شد.

۷ قوانین شکلی

در قوانین آیین دادرسی کیفری اصل بر عطف به ما سبق شدن قوانین است، زیرا در این قوانین، مقررات لاحق با فرض تأمین بهتر عدالت وضع شده و بنابر اصل اجرای فوری، می‌توانند به گذشته نیز معطوف باشند مگر حقوق مکتسبه‌ای از متهم را به مخاطره اندازند.

قوانین ذیل نسبت به جرایم سابق بر وضع خود به موجب ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، فوراً اجرا می‌شوند؛ [مطروحه در آزمون‌های قضاوت ۱۳۹۲ و وکالت ۱۳۹۲]

- ۱- قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت.
 - ۲- قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم: اگر در این بند حکم قطعی صادر شده باشد، پرونده برای بررسی به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال می‌شود. [منظور از دادگاه صادرکننده حکم قطعی لزوماً مرجع بدوی صادرکننده حکم نیست بلکه مرجع قضایی‌ای که حکم آن، قطعی لازم‌الاجرا محسوب شده است، ملاک می‌باشد].
 - ۳- قوانین مربوط به شیوه دادرسی.
 - ۴- قوانین مربوط به مرورزمان.
- بنابراین هر گاه در ساز و کار شکلی دادرسی کیفری، مقررات لاحق تصویب شوند با فرض اینکه همواره مقررات آیین دادرسی کیفری در راستای تأمین منافع متهم و حفظ دادرسی عادلانه و توسعه حقوق دفاعی

۱. رئیس قوه قضاییه در نامه‌ای به مقام معظم رهبری با اشاره به جنگ اقتصادی دشمنان و افزایش مفسدان اقتصادی در این شرایط، درخواست اجازه اقدامات ویژه در برخورد قاطع و سریع در چارچوب قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی کشور و قانون مجازات اسلامی را مطرح ساختند، اقداماتی به شرح ذیل:
 - ۱- تخصیص شعبی از دادگاه انقلاب با سه قاضی با حداقل ۲۰ سال سابقه
 - ۲- استقرار شعب در تهران یا در صورت ضرورت در مراکز استان‌ها
 - ۳- برگزاری جلسات علنی و قابل انتشار در رسانه‌ها
 - ۴- محدودسازی کلیه مواعد قانونی اعتراض‌ها و ابلاغ‌ها و ... حداکثر برای مدت ۵ روز
 - ۵- اعمال تبصره ماده ۴۸ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ در مورد وضعیت تعیین وکیل
 - ۶- امکان اقدام دادگاه رأساً در صورت احراز نقص تحقیقات مقدماتی
 - ۷- رسیدگی به کلیه اتهامات اشخاص حقیقی، حقوقی، لشکری و کشوری در یک شعبه
 - ۸- منع هر گونه تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات
 - ۹- امکان صدور قرار بازداشت غیرقابل اعتراض با دلایل کافی
 - ۱۰- قطعیت کلیه آراء صادره به جز اعدام و قرار دادن محدودیت زمانی ۱۰ روزه برای اعتراض به حکم اعدام در دیوانعالی کشور
 - ۱۱- و تعیین مدت اعتبار آیین‌نامه برای ۲ سال از بیستم مردادماه ۱۳۹۷.

شهروندان در روند دادرسی کیفری گام برمی‌دارند، به گذشته عطف می‌شوند. نظام عدالت کیفری ایران چنین فرآیندی را تجربه کرده است، از تیر ماه ۱۳۹۴ که قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با آخرین اصلاحات ۱۳۹۴ لازم‌الاجرا گردید و موجب نسخ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ شد، بسیاری از نهادهای عدالت کیفری تغییرات عمده یافتند از جمله ایجاد دادگاه‌های کیفری یک و دو، دادگاه کیفری اطفال و نوجوانان، دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان یا تغییرات مهمی در فرآیند تحقیقات مقدماتی کیفری و شیوه رسیدگی محقق شد از جمله تعدد قضات در دادگاه انقلاب، تغییرات ناظر بر تعداد وکیل، قرارهای تأمین کیفری و ... که موجب اعمال ماده ۱۱ ق.م.ا.م.صوب ۱۳۹۲ از لحاظ اجرای فوری قوانین شکلی لاحق و عطف به ماسبق شدن آن قوانین با رعایت حقوق مکتسبه متهمین گردید.

به نمونه‌های زیر دقت کنید: [برگرفته از آزمون وکالت ۱۳۹۵]

۱. قانونی که مدت زمان اعلام عقیده بازپرس را درباره صدور قرار مناسب، افزایش دهد: به نفع متهم محسوب نشده و فوراً اجرا نخواهد شد. چون با افزایش مدت زمان اعلام نظر بازپرس، متهم مدت بیشتری را به نحو بالاتر تکلیف در نظام عدالت کیفری خواهد ماند و این امر با فوریت تحقیقات مقدماتی مغایرت دارد.
۲. قانونی که مدت زمان مرور زمان تعقیب را افزایش دهد: به نفع متهم محسوب نشده و فوراً اجرا نخواهد شد. چون افزایش مدت مرور زمان تعقیب به ضرر متهم است، نفع متهم در آن است که تعقیب او در کوتاه‌ترین زمان ممکن انجام شده باشد.
۳. قانونی که مدت زمان اعتراض به قرار تعلیق تعقیب را کاهش دهد: به نفع متهم محسوب نشده و فوراً اجرا نخواهد شد. چون کاهش مدت اعتراض به قرار به ضرر متهم است.
۴. قانونی که مدت تحت نظر قرار گرفتن متهمان را کاهش دهد: به نفع متهم است و فوراً اجرا می‌شود، چون هر چه مدت سلب آزادی متهم در نظام عدالت کیفری قبل از صدور حکم قطعی کوتاه‌تر باشد بیشتر به نفع متهم است و قوانین شکلی لاحق اگر به نفع متهم باشند فوراً عطف به ماسبق شده و اجرا می‌شوند.

مسأله

الف مرتکب جرمی شده که مرورزمان تعقیب آن ۳ سال بوده است. ب پس از ۴ سال از الف شکایت کرده و بازپرس به دلیل شمول مرورزمان، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند. پس از قطعیت قرار، قانون لاحق، مهلت مرورزمان آن جرم را به ۷ سال افزایش می‌دهد، ب مجدداً مبادرت به شکایت از الف می‌کند، وضعیت کیفری الف چگونه خواهد بود؟ [برگرفته از آزمون کارشناسی ارشد ۱۳۹۹]

– با لحاظ مقررات حاکم بر قوانین شکلی و مرتبط با آیین دادرسی کیفری، اصولاً قوانین لاحق عطف به ماسبق می‌شوند و کیفیت اثر فوری قوانین لاحق بر جرایم سابق بر وضعشان موضوع ماده ۱۱ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ نیز قرار گرفته است اما استثناء حاکم بر این امر بازمی‌گردد به مواردی که مجرم به لحاظ قانون سابق حق مکتسبه‌ای به دست آورده باشد که حق مکتسبه وی با رعایت موازین ناظر بر حقوق دفاعی متهم به موجب قانون لاحق نباید تضییع شود. پس الف در این پرونده قابل تعقیب کیفری نیست چون با شمول مرورزمان به استناد قانون سابق، وی از قرار موقوفی تعقیب به نفع خود بهره‌مند شده و قانون لاحق نمی‌تواند آن را تضییع کند.

نکته

در مورد قوانین مربوط به تشکیلات و صلاحیت دادگاه‌ها مثل جایگزین شدن قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به جای قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، بلافاصله قانون لاحق (قانون مصوب ۱۳۹۲) قابل اجرا شده و نسبت به جرایمی که سابق بر وضع قانون جدید به وقوع پیوسته و هنوز مورد تعقیب قرار نگرفته نیز اثر قهقرایی دارد. در مورد قوانین مرورزمان نیز در فرضی که قانون سابق، جرم یا جرایمی را مشمول قواعد مرورزمان نمی‌شناخته، قانون لاحق فوراً به اجرا گذاشته می‌شود. لیکن اگر قانون لاحق مدت مرورزمان تعقیب یا اجرای حکم را افزایش دهد، نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون جدید مؤثر نیست زیرا منفعت متهم یا محکوم‌علیه در این است که تعقیب کیفری در کوتاه‌ترین زمان موقوف و یا حکم محکومیت قطعی در این زمان بلا اجرا بماند.^۱

۱. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، نشر میزان، چاپ سی‌ام، زمستان ۹۲، ص ۲۴۶.

مسأله

فردی در سال ۱۳۹۸ به جرم آدم‌ربایی در دادگاه کیفری یک به ۱۵ سال حبس (درجه ۳) محکوم می‌شود و اعتراض خود را به رأی بدوی در دیوانعالی کشور مطرح می‌سازد که در اثنای این فرآیند در اردیبهشت ۱۳۹۹ به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ماده ۶۲۱ ق.تجزیرات مصوب ۱۳۷۵ ناظر بر جرم آدم‌ربایی اصلاح شده و مجازات آن حسب مورد عطف یا غیرعطف بودن جرم به حبس درجه ۴ یا ۵ تقلیل می‌یابد و در نتیجه جرم از لحاظ صلاحیت در حوزه صلاحیت دادگاه کیفری دو و از لحاظ تجدیدنظرخواهی در حوزه صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان باید قرار گیرد. حال پرسش اینجاست که قانون لاحق مخففه در این وضعیت که بر فرآیند شکلی و دادرسی جرم نیز اثر گذاشته در مورد این محکوم نیز عطف به ماسبق خواهد شد و روند فرجام‌خواهی وی در دیوانعالی کشور متوقف می‌گردد؟

- در پاسخ به این پرسش با لحاظ اصول ماده ۱۱ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ و قاعده عطف به ماسبق شدن قوانین شکلی مگر در مواردی که حقوق مکتسبه‌ای برای مجرم ایجاد شده باشد، پاسخ منفی خواهد بود. در این راستا رأی وحدت رویه شماره ۷۹۶ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱ هیأت عمومی دیوانعالی کشور بیان داشته است: «نظر به اینکه مطابق قسمت دوم ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آراء صادره از حیث قابلیت اعتراض، تجدیدنظر و فرجام تابع قوانین مجری در زمان صدور آن است و این حکم که یکی از قواعد تضمین‌کننده حقوق مکتسب اصحاب دعوا است، در امور کیفری نیز جاری است و به همین سبب حکم مندرج در بند (الف) ماده ۱۱ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر اجرای فوری قوانین مربوط به صلاحیت، منصرف از قاعده مذکور است. بنابراین چنانچه رأی دادگاه کیفری با توجه به درجه مجازات قانونی جرم در زمان صدور، مطابق ماده ۴۲۸ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، قابل فرجام در دیوانعالی کشور باشد، کاهش مجازات به موجب قانون جدید تأثیری در قابلیت فرجام رأی ندارد.»

مبحث دوم - منابع حقوق جزا

منابع حقوق جزا

منابع حقوق جزا به ۲ دسته تقسیم می‌شوند] منابع اصلی یا مدون یا استنادی
منابع فرعی یا استنباطی

منابع اصلی حقوق جزا، منابعی مدون و برگرفته از فرآیند قانون‌گذاری هستند که مقام قضایی در راستای رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها، ملزم است تا بر اساس این منابع اقدام به تمیز حق و اجرای عدالت کرده و در حکم صادره به این منابع استناد نماید.

این در حالی است که منابع فرعی حقوق جزا، منابعی هستند که هر چند مستند رأی دادگاه قرار نمی‌گیرند اما اثر مهمی در احراز وضعیت کیفری پرونده مورد بررسی داشته و مقام قضایی در استدلال و استنباط موضوع مورد رسیدگی می‌تواند از آنها استفاده نماید.

منابع اصلی یا مدون و مصوب حقوق جزا

<p>۱۶۷-۱۶۶-۱۶۱-۱۳۹-۲۵-۲۴-۲۳-۲۰-۱۹ ← اصول مستقیم جزایی] اصول غیرمستقیم جزایی ← ۱۵۹-۱۴-۱۰-۸]</p>	<p>قانون اساسی</p>	<p>۱- قوانین</p>
<p>از کتاب اول تا چهارم مصوب ۱۳۹۲ با آخرین اصلاحات ۱۳۹۹] قانون مجازات اسلامی] از کتاب پنجم تا به آخر مصوب ۱۳۷۵ با آخرین اصلاحات ۱۳۹۹]</p>	<p>قوانین عادی</p>	

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با آخرین اصلاحات ۱۳۹۴.
سایر قوانین جزایی مثل؛ قانون صدور چک مصوب ۱۳۸۲ با آخرین
اصلاحات ۱۳۹۷، قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ یا قانون مبارزه با
پولشویی مصوب ۱۳۸۶ با آخرین اصلاحات ۱۳۹۷.

۲- مصوبات دولت (آیین‌نامه‌ها)

۳- مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام

۴- معاهدات بین‌المللی که به تصویب مجلس رسیده باشند؛ اصل ۷۷ ق.ا و ماده ۹ ق.م

۵- آراء وحدت رویه صادره از دیوانعالی کشور؛ ماده ۴۷۱ ق.ا.د.ک مصوب ۱۳۹۲

۶- منابع فقهی یا فتاوای معتبر اسلامی؛ اصل ۱۶۷ ق.ا و ماده ۵۹۷ ق.ت.عزیرات مصوب ۱۳۷۵

نکته

منابع اصلی یا مدون؛ منابع استنادی و منابع فرعی و یا غیرمدون؛ منابع استدلالی محسوب می‌شوند و بنابراین به عنوان مثال مقام قضایی به استناد «عرف» اقدام به صدور حکم نخواهد کرد هرچند که از ملاک عرف برای تعیین و تشخیص برخی مفاهیم قانونی و استدلال رأی صادره می‌تواند استفاده نماید. [برگرفته از آزمون وکالت ۱۳۸۴]

نکته

مجلس می‌تواند در موارد ضروری اختیار وضع بعضی از قوانین را به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شوند و تصویب نهایی آن‌ها با مجلس خواهد بود. (اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی) مهم‌ترین قوانین کیفری که به این ترتیب از کمیسیون امور حقوقی و قضایی مجلس گذشته است؛ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ می‌باشد.^۱

برخی مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام

به موجب اصل ۱۱۲ قانون اساسی؛ مجمع تشخیص مصلحت نظام در راستای تشخیص مصلحت نظام در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع یا قانون اساسی بداند و مجلس نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و همچنین در جهت مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود. اعضاء ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید. مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضاء تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید. بنابراین هر چند مجمع تشخیص مصلحت نظام از سال ۱۳۶۸ با سه وظیفه اصلی حل اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان، حل معضلات نظام و مشاوره در اموری که رهبری ارجاع می‌کند، مورد شناسایی قرار گرفت و نهادینه شد اما استثنائاً مطابق بند اول و هشتم اصل ۱۱۰ قانون اساسی در مواردی که حل موضوعی از طریق مجلس یا سایر مراجع امکان‌پذیر نباشد ورود کرده و اقدام به تصویب برخی مقررات به شرح ذیل کرده است.

۱- قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۶۷/۸/۳ با آخرین اصلاحات مصوب ۱۳۸۹/۵/۹

۲- قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷

۳- قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷

۴- قانون تخلفات جرایم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه مصوب ۱۳۷۰

۱. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، نشر میزان، چاپ سی‌ام، زمستان ۹۲، صص ۱۹۱ - ۱۹۰.

نکته

عهدنامه‌های بین‌المللی که مطابق اصل ۷۷ قانون اساسی به تصویب مجلس شورای اسلامی برسند، در حکم قوانین داخلی بوده و محاکم ایران در اجرای آن متعهد می‌باشند. (ماده ۹ قانون مدنی)

منابع فقهی یا فتاوی معتبر اسلامی

به موجب اصل ۱۶۷ قانون اساسی؛ «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.» بنابراین مقام قضایی مکلف است در مواردی که امکان صدور حکم بر مبنای قانون میسر نمی‌باشد ولو از طریق مراجعه به منابع فقهی که اعم‌اند از اُمّهات کتب شیعه، نظر مشهور فقهای اسلامی و مراجعه به نصوص شرعی به تعیین تکلیف در این باره پردازد. امتناع مقام قضایی از صدور حکم به بهانه سکوت و اجمال یا تناقض قوانین موجب ضمانت اجرای کیفری مندرج در ماده ۵۹۷ ق.تجزیرات مصوب ۱۳۷۵ بر وی خواهد شد.

نکته

بین منابع فقه و منابع فقهی باید تفاوت قائل شد؛ منظور از منابع فقه که همان ادله استنباط احکام شرعی محسوب می‌شوند؛ قرآن، سنت، اجماع و عقل است و منظور از منابع فقهی؛ اُمّهات کتب شیعه، فتاوی معتبر اسلامی و نظر مشهور فقهای شیعه در اسلام می‌باشد. مقصود از اُمّهات کتب فقهی شیعه؛ آثاری فقهی است که مورد قبول اکثریت فقها می‌باشند و منظور، از فتاوی معتبر؛ نظرات علمای صاحب اجتهادی است که مطابق شرایط زمان و مکان واجد اعتبار باشند.

منابع فرعی یا غیرمستقیم و مکمل حقوق جزا

۱- عرف یا رویه رایج مورد پذیرش در میان اکثریت مردم بنا بر زمان و مکان

۲- رویه قضایی
آراء دادگاهها
آراء اصراری

۳- دکترین یا نظریات علمی حقوقی

منابع فرعی، منابعی هستند که مقام قضایی در راستای تفسیر منطوق مواد قانونی و تطبیق آن با مصادیق مندرج در پرونده‌های قضایی و برای استدلال رأی خود در دادنامه مورد استفاده قرار می‌دهد. در این راستا